



# در اعماق سنگ نوشته ها

پژوهشی پیرامون ریشه های کتب مقدس در کتیبه های سومری  
بحثی نو در قرآن پژوهی



پروفسور معزز علمیه چیغ  
برگردان: روح اله صاحب قلم

سومر شناسی - باستان شناسی - اسطوره پژوهی

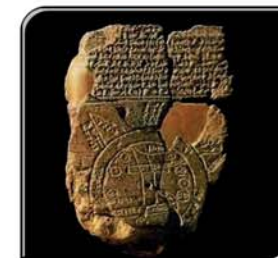


در اعماق سنگ نوشته ها

معزز علمیه چیغ - برگردان: روح اله صاحب قلم



MUAZZEZ İLMIYE ÇIĞ  
**Sumeroloji**  
Arkeoloji  
Mitoloji  
Ç : R.SAHEB QALAM





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## در اعماق سنگ نوتننه‌ها

پژوهشی پیرامون ریشه‌های کتب مقدس در کتیبه‌های سومری

بحثی نو در قرآن پژوهشی

**نالیف: معزز علمیه جیغ**

**برگردان: روح الله صاحب قلم**

(انتشارات ارک)

سرشناسه:  
 عنوان:  
 وضعیت نشر:  
 مشخصات ظاهری:  
 شابک:  
 وضعیت فهرست نویسی:  
 موضوع:  
 شناسه افزوده:



انشارات ارک

**عنوان: در اعماق سنگ نوشته‌ها**

پژوهشی پیرامون ریشه‌های کتب مقدس در کتیبه‌های سومری  
 بحثی نو در قرآن پژوهشی

تألیف: معزز علمیه چیغ

برگردان: روح الله صاحب قلم

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۰۰۰ - قطع: رقعی ۱۰۸ صفحه

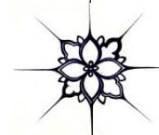
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: 978-600-92565-8-7

ISBN: 978-600-92565-8-7

نشانی: تبریز، خیابان امام، انتشارات ارک تلفن: ۵۵۵۴۲۶۹

email: ar ktabriz@gmail.com



پیشکش به  
آستان مقدس دوستان دانشمند

«دکتر حسین فیض‌الهی وحید»  
«مهندس میرعلی سید سلامت»  
«استاد حسن اومود اوغلو»



## فهرست:

- ۱- درباره محقق..... ۸
- ۲- پیش گفتار مترجم..... ۹
- ۳- پیش گفتار محقق..... ۱۳
- ۴- باب ورود به تحقیق..... ۱۴
- ۵- دین و باورهای سومریان..... ۱۹
- ۶- در تقابل ادیان ..... ۲۱
- ۷- در پرهیز و پوشش ..... ۳۸
- ۸- زبان واحد و برج بابل..... ۴۲
- ۹- آفرینش ..... ۴۴
- ۱۰- طرد آدم از بهشت ..... ۴۹
- ۱۱- توفان نوح ..... ۵۷
- ۱۲- حکایت ایوب پیامبر ..... ۶۳
- ۱۳- ملائک هاروت و ماروت در قرآن و سومر ..... ۷۶
- ۱۴- ضمائم محقق..... ۸۴
- ۱۵- منابع محقق..... ۹۷
- ۱۶- ضمائم مترجم..... ۱۰۰



«ما هنوز در زمان ماقبل تاریخ هستیم، زیرا تاریخ بشریت آن روز آغاز می‌شود که بشر از همه رنجها و گرفتاریها نجات یابد».

(فتحی - الرملی)

### ۱- درباره محقق:

معزز علمیه چیخ به سال (۱۹۱۴ م) در شهر «بورسا» چشم به جهان گشود. در ابتدای جوانی به سن ۱۷ سالگی، به عنوان معلم در «أسکی شهر» برگزیده شد و چهار سال و نیم در دبستان این شهر تدریس کرد.

به سال (۱۹۳۶ م) در دانشکده (زبان شناسی، تاریخ و... جغرافیا)ی دانشگاه آنکارا شروع به تحصیلات عالی کرد. به سال (۱۹۴۰ م) در رشته‌های «سومرشناسی، هیتی‌شناسی و باستان شناسی» فارغ التحصیل دانشکده شد. سپس، به عنوان کارشناس خطوط میخی، وارد موزه‌های باستان‌شناسی استانبول شد. ایشان پس از ۳۳ سال پژوهش بر روی ۷۴ هزار کتیبه موجود در موزه، و بررسی زبانهای سومری، اکدی و هیتی بازنشسته شد.

در داخل و خارج کشورش ترکیه، شمار زیادی از کتابها و مقالات علمی ایشان منتشر شده است و امروزه نیز تحقیقات این دانشمند در «فرهنگ‌شناسی سومر»، راهگشای پژوهشگران می‌باشد.

محقق در این کتاب با بررسی دین و ادبیات سومر، تأثیرات این فرهنگ را بر کتب مقدس یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌رساند، و با استنادات به صورت مقایسه‌ای تفسیر می‌کند.

سومریان صدها بلکه هزاران سال پیش از پیدایش این ادیان، حیات سیاسی خود را از دست دادند. با بررسی نوشته‌های به جا مانده و در نظرگیری احتمال کشف کتیبه‌هایی در آینده، می‌توان گفت تمدن سومر، فرهنگ اقوام شرق میانه را به زیر سایه تأثیر خود کشاند و حتی این تأثیرات تا دنیای غرب پیش رفت.

«مطالعه یگانه راه است برای آشنایی و گفتگو با بزرگان روزگار، که قرن‌ها پیش از این در دنیا به سر برده و اکنون در زیر خاک منزل دارند.»  
(رنه - دکارت)

## ۲- پیش‌گفتار مترجم:

### بسم الله الرحمن الرحيم

\* قرآن کریم - سوره‌ی انبیاء - آیه‌ی ۷:  
"و پیش از تو {نیز} جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسل نداشتیم، اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی بپرسید."  
باری در حدیثی منسوب به معلم تشیع، امام صادق (ع) آمده است که قرآن را بطن‌هاست و هر کس به میزان ظرفیت خویش تواند بطنی از بطون این کتاب گشاید. مفسران دانشمند کشورها به خوبی دانای این موضوع‌اند که قرآن، این کتاب ژرفناک و عظیم، می‌بایستی از تمام وجوه خوش کاویده شود؛ غفلت از این بصیرت، دوستداران آخرین دین کتاب آسمانی را ناخواسته، بی‌توفیق از دریافت معنای بالاتر خواهد گذاشت و محروم از نگرشی کلی و بی‌تاریخ، به سنگلاخی از انجماد و تحجر گرفتار خواهد یافت.  
تشریح واژه‌ها یا اتیمولوژی، پژوهش تاریخی و اساطیری در آیات قرآن، تطبیق و مقایسه با دیگر کتب آسمانی، سنجش باورهای ملل اسلامی پیش از اسلام و پس از آن و اثرگذاری و اثرپذیری این باورها در کتاب قرآن و همچنین غور در هزارتوی ناپیدای داستان‌های قرآنی و تعمق در روح شخصیت‌ها می‌تواند شاهراه بدیعی در رشته قرآن پژوهی محسوب شود؛ و به حق این کتاب چنان شاه کلیدی بر این دروازه بسته، به زیبایی شایسته خود نمایی ست.  
قرآن کریم کتابی که به استناد خویش در تایید و تکمیل و تصحیح کتب مقدس پیش از خود چون تورات و زبور و صحف و انجیل، نازل شده و به تبع آن

می‌بایستی آثاری از این کتب در نهاد خویش داشته باشد، کتابی که حتی به اساطیر الاولین پرداخته و وسعت معنای آن جولانگاه کشف الاسرار عرفاست، معجزه‌ای که بر زبان مبارک پیامبر اسلام (ص) عارف همه اعصار و مدینه العلم، جاری شد و درسینه‌ی کهکشان آن حضرت نهاده شد، از آغاز تا به انجام تاریخ می‌تواند تفسیر و تحلیل شود.

\* قرآن کریم - سوره انبیاء آیه ۴۸ :

«و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم و [کتابشان] برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی‌ست.»

چه زیبا می‌شود که مفسرین امروزین ما، دریچه‌ای تازه به حیات معنوی قرآن گشایند و سبب ساز چنگ اندازی خالصانه‌ی اهل ایمان، به این ریسمان عروج به عالم بالا باشند. قرآن کریم کتابی ست که می‌تواند ظرفیت پذیرش علوم جدید را در تفسیر خویش داشته باشد، کتابی که از هر چه تحریف و کهنگی طاهر است.

کتابی که در پیش رو دارید در اصل در تایید و تثبیت آیات الهی با بهره گیری از دانش اساطیر و باستان شناسی‌ست؛ که پیشتر پیامبرانی بودند و بیم دهندگانی و این آیات به صورتی دیگر بر آنان نازل شد و امروزه می‌توان در اعماق خاک آثار آن تمدن‌ها و ملل را باز جست و اینکه خداوند خود ما را به سیر و سیاحت ترغیب کرده که نشانه‌ها را باز یابیم. کتابی ست در خور ستایش و شاید پاسخی تامل انگیز به سیاهه سخیف «آیات شیطانی» که کاتبش وحی را توهم می‌پنداشت!

قرآن کریم - سوره‌ی فاطر - آیه ۲۴:

«ما تو را به حق [به سمت] بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.»

این کتاب شاید عصاره‌ای ست از ۳۳ سال پژوهش خستگی ناپذیر دانشمند شهیر ترکیه «پروفیسور معزز علمیه چیغ» بر روی بیش از ۷۴ هزار کتیبه سومری! این محقق از شاگردان ساعی «پروفیسور ساموئل نوح کریمر»

سومرشناس نامی بوده و بیش از نیم قرن در دانش سومرشناسی کوشیده است و جالب این که ایشان تا هنوز که قریب به یک قرن از عمر با برکت و پر حاصلش می‌گذرد، مشغول تحقیق و تدریس می‌باشد! چنانچه می‌دانم تاکنون تنها یک کتاب از آثار کثیر «معزز علمیه» ترجمه و چاپ شده است؛ نام این کتاب «لودینگرای سومری - سفری در تونل زمان به سومر کهن» می‌باشد که به دست «سوزان حبیب» به ترجمه‌ای شیوا و روان آماده شده و به واسطه انتشارات وزین «کاروان» ارائه گردیده است. این کتاب در حقیقت رمانیست مربوط به بیش از چهار هزار سال پیش! سندی محکم و انکار ناپذیر از تاریخ ملتی متمدن به نام سومر، که بی‌واسطه از متن کتیبه‌ها ترجمه شده است.

«لودینگرا» واژه‌ای ست به معنی «مرد خدا» و نام معلمی ست سومری، که در این رمان به روایت وقایع زندگی خویش و تاریخ سومر می‌پردازد.

بی اغراق می‌توان گفت که «پروفسور معزز علمیه چیخ» می‌تواند در ردیف بزرگان اسطوره پژوهی چون «میرچالیاده»، «کارل گوستاو یونگ»، «دمزیل»، «کاسیرر» و دیگران باشد و آثار فاخرش حقیقتاً شایسته توجه و تامل است. مترجمان ارجمند کشورمان با ترجمه آثار این سومری زنده! چنانچه به لقب می‌خوانند، می‌توانند این محقق بزرگ و گمنام در کشور ما را به شایستگی معرفی نمایند.

کتب ارزشمند هر چند اندک و انگشت شمار دیگری را نیز می‌توان پیشتر معرفی نمود که مربوط به موضوع کتاب بوده و جالب توجه می‌نماید. کتبی چون: «اساطیر در متون تفسیری فارسی - دکتر صابر امامی»، «باستان‌شناسی قرآن کریم - دکتر سیدمحمدحسین قدرت»، «باستان‌شناسی قرآن - سیدمحمدتقی میر ابوالقاسمی» و همچنین تفسیر متعالی و عارفانه‌ی «کشف الاسرار و عده الابرار - ابوالفضل رشیدالدین میبیدی معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری قرن ششم هجری قمری».

شایان بازنمایی است که پیش از آغاز هر بحث گزین گویه‌هایی آورده و در انتهای کتاب ضمائی افزودم، امید که در درک مطلب یاری رساند و این بدعت

نیک قبول افتد. در ترجمه آیات قرآنی، از ترجمه فاخر «استاد محمد مهدی فولادوند» بهره جستیم که به تأیید «استاد بهاء‌الدین خرمشاهی»، حافظ و قرآن پژوه معاصر، بهترین ترجمه از قرآن کریم در پنجاه سال اخیر می‌باشد که پس از سی سال تلاش مداوم ارائه گردیده است و به فرموده، گروهی از فضلاء قرآن پژوه حوزه علمیه قم در مدت سه سال به تحقیق و تصحیح آن پرداخته اند.

در ترجمه فارسی کتب مقدس از عهد عتیق و جدید نیز از ترجمه معروف به قدیمی که از اوایل تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به دست افراد متعددی چون هنری مارتین و سیدعلی خان و میرزا محمدجعفر شیرازی حاصل شده استفاده کرده‌ام.

و چه گویم از بزرگانی چون «آیت الله جوادی آملی» و «علامه حسن‌زاده آملی»، که به دست ایشان جرعه‌ای از معانی ژرف قرآنی چشیدم و از آن وسعت یافتیم چه کنم که توان ظرف من بیش نبود و- آب دریا را گر نتوان کشید- هم به قدر تشنگی باید چشید- و همچنین استاد گرانقدر «جلال ستاری» که بالمشخصیت تا بتوانم در غنای پایان ناپذیر اساطیر غوص کنم.

از دوستان ارجمند آقایان «علی کیانی» (کارشناس ادبیات فارسی) و «عباس نوری» (کارشناس گرافیک) که در آماده سازی و تصویر پردازی روی جلد یاری نمودند و خانم «معصومه فنایی» (کارشناس علوم تربیتی) که در تایپ و صفحه آرایی مدد رساندند صمیمانه سپاسگزارم.

در پایان پیشگفتار هم بر خود فرض می‌دانم از رهنمودها و تشویق‌های یاران دانشمند آقایان «محمد فیض‌خواه» و «میرعلی رضوی» (کارشناسان ارشد باستان شناسی) و «اردلان جاوید» (کارشناس جهانگردی) در موزه آذربایجان، تشکر کرده و قدر دانی نمایم.

الهی! طالب از مطلوب چه طلبد که همه هست و خود نیست!

الهی! به این گام از طلب بهشت تن رهیدیم، ما را ز سوختن به دوزخ روح برهان!  
سخن بسیار است و مجال اندک و عاقل را اشارتی کافی....

الحمد لله رب العالمین

روح‌اله صاحب قلم

آبان ماه - ۱۳۸۹ (ه‌ش)

«اندکی دانش انسان را از خدا دور می‌کند اما دانش بسیار انسان را به خدا برمی‌گرداند.»

(لویی - پاستور)

### ۳- پیش‌گفتار محقق:

پیشتر در جهان غرب پژوهش‌هایی در موضوع کتاب تورات و ریشه‌های آن در فرهنگ سومر به عمل آمده بود، اما تا کنون در این موضوع کتابی به زبان ترکی استانبولی به انتشار نرسیده است. از طرفی در این پژوهش کتاب قرآن نیز می‌تواند بررسی شود، که تا به امروز تحقیقی در این زمینه در دست نیست. در این کتاب باورها و افسانه‌های سومریان و تأثیرات آن بر ادیان تک‌خدایی بررسی شده، و کتب تورات و قرآن در این خصوص به صورت موضوعی نگریسته شده است. آیات مشخص قرآنی مربوط به اعمال دینی، از ترجمه ترکی آن (۱۹۹۱م آنکارا) استنباط شد. این قرآن در مرکز بزرگ اسلام‌شناسی استانبول به زمان مدیریت دکتر «علی اوزک»، از طرف پنج متخصص حاضر شده و به سال ۱۹۸۷م در شهر مدینه به چاپ رسید.

موضوعات مطرح در تورات و قرآن به طور کلی و خلاصه، با در نظر گیری و مقایسه تفاسیر، از چند دیدگاه بررسی شد. امید است در آینده با متون اکتشافی جدید بر این تحقیقات افزوده شود. چرا که مسائل ناپیدا و حل نشده بسیاری، مربوط به دین و ادبیات سومر، در پس متون پنهان است.

با اینکه احتمال وجود کتیبه‌های بسیاری در زیر حجاب خاک می‌رود، معتقدم اثبات تأثیرات سومر بر ادیان بعدی، با متون فعلی کافی است. برای ما آثار مکشوفه از حفاریها و بررسی کتیبه‌های میخی در موزه‌های باستان‌شناسی استانبول، کافی است تا سر منشاء باورها و علوم زمانمان آشکار شود. با دانستن این مطالب ما مدیون و شکرگزار نیاکانمان خواهیم بود.

روحشان سرافراز

معزز علمیه چیغ

«سرنوشت انسان، تأمل و اندیشه در راز آفرینش و جهان هستی است و محصول حیرت او به وجود آوردن زندگی نوین در این جهان است.»  
(نیکالا- کپرنیک)

#### ۴- باب ورود به تحقیق:

نیاکان ما با ابداع خط میخی، ما را در فهم دانش ملتهایی که این نوع خط را به کار می‌بردند، یاری رساندند. با پژوهش در زبان و فرهنگ سومریان، که زبانشان را شبیه زبان ترکی می‌دانم، می‌توانیم بخشی از این هدیه بزرگ تاریخی را جبران کنیم.

هرچند دانش ما از سومریان هنوز در دوران ابتدایی و کودکی خود به سر می‌برد، اما با این حال، اثبات این ادعای ارزشمند که زبانشان را شبیه زبان ترکی، و سرآغاز حضور و مهاجرتشان را از آسیای مرکزی می‌داند، رفته رفته آشکارتر می‌شود.

تا به امروز پژوهشهایی در مقایسه زبانهای سومری و ترکی به عمل آمده است. در جلسه‌ای به سال (۱۹۹۳م)، با عنوان «کنگره فرهنگ ترک»، تلاشهایی برای ریشه یابی اساطیر ترک از اساطیر سومر صورت گرفت و نتایج جالبی حاصل شد.

چنانچه می‌دانید ریشه‌های فرهنگ غرب صدها سال در فرهنگ یونان و دینشان از کتاب مقدس تورات دانسته می‌شد، اما با طرح فرهنگ سومر، جهان غرب منابع اصیل خود را در آن فرهنگ بازیافت.

در بررسی دانسته‌های امروز ما از سومریان و در نظرگیری یافته‌های احتمالی از آنان در آینده، و تأثیراتشان بر فرهنگ جهان، از دو منبع می‌توان بهره گرفت:

## ۱- یافته‌های کلی باستان‌شناسی ۲- کتیبه‌ها

این تأثیرات را می‌توان آشکارا در معماری، هنر، تکنولوژی، تشکیلات اجتماعی، علوم، ادبیات و باورهای دینی مشاهده کرد. چنانچه در تحلیل آثار اکتشافی از کاوشهای باستان‌شناسی، شکل قصرها و خانه‌های اشراف پیداست، آثار این تمدن بر معماری ملل دیگر به خوبی قابل بررسی است.

در زمانی حداقل ۵ هزار سال پیش، دایره‌ی تأثیر تمدن سومریان بر معماری، از راه یونان و رم با شکل گنبد، ستونها، پنجره‌های مدور، موزائیک کاریها، دیوارنگاریها، برجسته کاریها، قربانگاهها و حجره‌ها چنانچه در شرق میانه بود، تا غرب وسعت یافت.

طرح مهرهای استوانه‌ای در سومر و همچنین دیوارنگاریهای پرستش‌گاهها با درخت حیات و اشکال حیوانی در دو طرف آن، حیوانات اسطوره‌ای در حال نزاع با هم، عقاب با سر شیر، اشکال حیوانی با گردن‌های دراز و پیچیده در هم را نیز می‌توان در کلیساهای قرون وسطی اسپانیا، فرانسه، سوئیس و آلمان در اشکال متنوع مشاهده کرد.

سرامیک‌های مورد استفاده در بناها، آجرسازی، لوله‌های سفالین زیرزمینی برای آبرسانی خانه‌ها، توالت، و سیستم فاضلاب از یادگارهای تمدن سومریان محسوب می‌شود.

در نظر «هنری مور» مجسمه ساز مشهور، هنرهای ظریفه سومریان به خصوص تا دوران «گودا» پادشاه لاگاش، در ردیف آثار بزرگ هنری جهان، چون یونان جدید، اتروسک، مکزیک کهن، مصر باستان، رم و هنر گوتیک به شمار می‌رود، و سبک جان بخشی را می‌توان ویژگی اصلی هنر سومریان در نظر گرفت. شیوه خشکاندن باتلاقها با کانال سازی، آبرسانی به باغها، استحکام بخشی جاده‌ها، تکنولوژی سد سازی و ایجاد مانع در مسیر آبهای جاری، ساخت کاروانسرا و هتل برای رفاه حال مسافران، نیز از سومریان به جا مانده است. چرخ یکی از بنیادی‌ترین ساخته‌های تمدن، با قدمت حداقل ۵ هزار سال، در گورهای پادشاهان «اور»، با ارابه‌ها و نیز در برجسته کاریها دیده می‌شود. در این



مقابر انواع آثار هنری ساخته شده از طلا، نقره و عاج کشف شده که نشان دهنده صنعت فلزکاری سومریان و آغاز این دانش از آنان است. سرآغاز حمل و نقل آبی را هم با ساخت و استفاده از قایق‌های بادبانی، می‌بایستی از سومریان دانست. می‌توان گفت مهمترین اثر سومریان بر پیشبرد تمدن، اختراع خط می‌باشد. این خط که در آغاز به صورت تصویری بر روی سنگها حک می‌شد، آنان را در رساندن منظور، و ثبت باورهایشان یاری می‌رساند. همچنین به ساخت اولین مدارس متناسب با زبان سومریان نیز می‌توان اشاره کرد.

زمانی دیگر در بین النهرین مطالب بر روی گل نوشته می‌شد. خطوط تصویری، بر روی گلهای نرم آغازین، به صورتی که امروز خط میخی گفته می‌شود درآمد. نوشته‌ها در قالب واژه‌هایی قابل هجی که خواسته‌هایشان را می‌رساند، شکل گرفت. ملل شرق میانه بابلیان، آشوریان، هوریان، هیتی‌ها، اورارتوها و پارس‌ها با این خط، زبان خودشان را تثبیت کردند. حتی می‌توان گفت خط سومری بر خط هیروگلیف مصری، به عنوان پیش درآمد محسوب می‌شود.

با بررسی آثار بدست آمده از یکصد سال حفاری در بین‌النهرین، و همچنین تفسیر دهها هزار کتیبه میخی در گنجینه موزه‌های ترکیه، مسئله تقسیم بندی زبان سومریان روشن شده، و با یاری آن می‌توان حداقل ۳۰۰۰ سال از تاریخ فراموش شده ملل شرق میانه را استنباط کرد.

از مهمترین میراث سیاسی سومریان در (۳۰۰۰ ق.م) میلاد، ایجاد پایتخت در اولین شهرنشینی‌ها بود؛ که به وسعتی بزرگ، از هندوستان تا آق دنیز (دریای مدیترانه) و بعدها در پادشاهی شهرهای اروپا در قرون وسطی تأثیر نهاد. در این شهرها، مجالس سیاسی، ارتش، طبقات اجتماعی از آزادان و بردگان، اشراف، راهبان، تاجران، صنعت گران و هنرمندان به وجود آمد. خدایی برای محافظت شهر و پادشاهی به عنوان سمبل خدا در نظر گرفته شد. پرستش‌گاهها و دیوارهایی برای احاطه شهر با دروازه هایش ساخته شد، اعیاد و آیین‌هایی هم مرسوم گردید.

دومین میراث سیاسی، تدوین قوانین بود. اولین کتاب قانون در دوران سومر جدید، سومین سلسله پادشاهی «اور»، از طرف «اور نامو» نوشته شد. مجموعه

قوانین سومر راهگشای قانون‌نویسی در دورانهای بعدی بود. قوانین خرید و فروش، وام و اجاره بهاء، تقسیم میراث و اموال، و همچنین قوانین متنوع حقوقی به صورت قراردادهایی مکتوب، از سومریان آغاز شده است. با کشف کتیبه‌ای که در آن به قوانین ازدواج و طلاق اشاره شده، وجود این نوع قراردادها نیز جالب توجه می‌نماید. همچنین برای اولین بار شکل تقسیم اموال غیرمنقول به روش تقسیمات اراضی در سومر حل شده است. برای رعایت تناسب و عدالت در مالیات، بوروکراسی، جلوگیری از زورگویی و رشوه‌گیری، برابری حقوق زن و مرد در کار و اجرت، با هدف استحکام بخشی در جامعه از اولین اصلاحات سومریان محسوب می‌شود.

به انضمام این فرهنگ سازی‌ها، خدمات بنیادین سومریان بر دانش بشری را نیز نباید اندک شمرد. آنان آسمان را پژوهیدند و بر اساس حرکات ماه، سال را به ۱۲ ماه ۳۰ روزه تقسیم کردند. بر اساس سیستم خورشیدی نیز هر ۱۰ روز اضافی را افزودند و هر سه سال یکبار را ۱۳ ماه محسوب کردند. تقسیم ماه به هفته‌ها و تخصیص یک روز در هفته به استراحت، از سومریان به جا مانده است. عربها همان تقویم ساخته سومریان را به کار بردند. از این رو در گاهنامه ایشان سرآغاز هر سال ۱۰ روز به جلو کشیده می‌شود و این تقویم تغییر می‌کند. برجها را سومریان ثبت کردند. آنان را عقرب، ترازو، گاو نر، دوقلوها و مانند آن نام نهادند. باور داشتند تمام وقایع جهان توسط ستارگان در آسمان ثبت شده است.

پس، با پژوهش در آسمان علم نجوم و ستاره‌شناسی را بنیاد نهادند. در محاسبات سومریان، سیستم دهگان و ششگان به کار می‌رفت. امروزه نیز این نوع سیستم در محاسبات متریک، ساعت، دقیقه یا اندازه‌گیری دایره به کار می‌رود. در مدارس سومریان حساب جدول ضرب و مسائل تساوی تعلیم داده می‌شد. تئوری فیثاغورث یونانی هم پیشتر بر روی کتیبه‌ای قابل مشاهده است! همچنین ریشه علم جبر نیز بر سومریان تکیه دارد.

در بررسی سرآغاز طب هم آثاری از سومریان می‌بینیم. معالجات متناسب با

بیماریها و نسخه‌های متنوع آنان، امروز به شکل کتیبه‌هایی در دست ماست. برای درمان تنها طبیب کافی نبود و به ساحران نیز مراجعه می‌شد. سحر امروزه نیز در اشکالی خاص، به همان منظور به کار می‌رود.

می‌توان گفت شاید مهم‌ترین کتیبه‌های سومریان، مربوط به ادبیات آنها باشد. این اسناد وسعت تخیل سومریان، جهان بینی و نگاهشان به هستی، نظم اجتماعی و باورهای دینی آنان را منعکس می‌کند. نوشته‌ها فرهنگ قهرمانی و رادمردی، ادبیات شفاهی، نوحه‌ها در مصائب، مراسمات دینی خدایان، ادعیه در معابد، راهبان و ستایش پادشاهان، افسانه‌های مربوط به خوابهای خدایان، مباحث، امثال و حکم، حکایات و افسانه‌های حیوانات را بازگو می‌کرد و چون کتب درسی در مدارس، تدریس می‌شد.

در ادامه خواهیم کوشید تأثیرات دین و باورهای سومری را بر ادیان تک‌خدایی بررسی کرده و کتب مقدس دینی آنان را تفسیر کنیم.

«در عالم مجهول، نیرویی عاقل و قادر وجود دارد که جهان گواه وجود

اوست.»

(آلبرت - انیشتین)

### ۵- دین و باورهای سومریان:

دین سومر دین چند خدایی است. در جهان هستی و طبیعت هر چیز دیدنی و حس شدنی خدایی دارد. از دیدگاه انسان سومری، خدایان نیروهای جاوید فراتر از انسانند. خدایان مانند انسانها دارای خانواده، همسران و فرزندانند. آنان چون یک خانواده در حمایت یک خدای برترند. خدایان مانند انسانها دوست می‌دارند، غمگین می‌شوند، خشمگین می‌شوند و رشک می‌برند، دعوا می‌کنند، بیمار و حتی گاه زخمی می‌شوند. خدایان زمین، آب و هوا و آسمان آفریننده اند و دیگر خدایان مراقب و اداره کننده انسانها و شهرها معرفی می‌شدند.

برای هر شهر خدایی است که برای زندگی بهتر و رفاه انسانها می‌کوشد. مدیریت خدایان در بهبود یا تخریب شهر تأثیر می‌گذارد. بعضی از این خدایان، همزمان در چند شهر پرستیده می‌شدند. خدایان مسئولیت اداره جهان را بین خود تقسیم کرده بودند. در فهرست خدایان سومری تا ۱۵۰۰ خدا دیده می‌شود، که این فهرست طویل، میزان خداباوری سومریان و استعداد در آفریدن خدایان جدید را می‌رساند.

انسان پنداری خدا، ترتیب خدایان جهان هستی و طبیعت در سیستمی هماهنگ، توان روحانی سومریان را نشان می‌دهد. خدایان سومر تنها در آسمانها نبودند، در زندگی انسانها هم وارد می‌شدند. چون «اوتو» خدای خورشید، گردش کننده و خستگی‌ناپذیر، که هر چیز را می‌بیند، عادل است و مراقب عدالت، انسانها را یاری می‌دهد و بزرگ فال بینان جگر است، و خدای علم و آب «انکی»

که مراقب انسانها و ساحران است، و الهه «اینانا» با نماد ستاره «ونوس» که محافظ عاشقان و جنگجویان معرفی می‌شود.

در باورهای سومری خدایان هرچه بخواهند، انجام می‌دهند. آنان خواسته‌هایشان را مشخص نمی‌کنند. اما انسانها می‌توانند برای دانستن آن پیشگویی کنند! در جگر سیاه قربانیان، اشارتهای خدایان و خواسته‌هایشان پیش بینی می‌شود. این اشارتها امروزه در متون کتیبه‌ها قابل بررسی است.

کاهنان با تفسیر خطوط بر روی جگر سیاه قربانی، و گاهی با خواب، افکار خدایان را در می‌یابند. نظر خدایان بر اعمال درست یا نادرست انسانها، توسط کاهنان بازگو می‌شود. کاهنان به معابد می‌روند، قربانی می‌کنند، ادعیه می‌خوانند و می‌خواهند، خوابهایی که می‌بینند خود تعبیر می‌کنند!

سومریان افسانه‌های بسیاری پیرامون خدایانشان ساخته‌اند. شعرها سروده‌اند، الهی نامه‌ها نوشته‌اند و آیین‌ها اجرا کرده‌اند، و تمام اینها را به صورت مکتوب تا زمان ما حفظ نموده‌اند.

چند خدایی سومریان رفته رفته به یکتاپرستی تبدیل شد و بنیاد ادیان تک‌خدایی امروزی را پی افکند؛ اما در این میان خدایان دیگر از بین نرفتند و به صورت فرشته‌ها، شیاطین و اجنه باز ظهور کردند.

«انسان‌هایی با بویایی بیشتر را بیشتر پیامبر نامیدند، اما آنها تنها بهتر بو می‌کشیدند.»

(فریدریش - نیچه)

### ۶- در تقابل ادیان:

در بررسی نقاط مشترک دین و باورهای سومریان و ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

قدرت خدایان در آفریدن یا نابودسازی، تقوی و ترس از خدا، محاکمه و جزای خدایان، قربانیها، آیین‌ها و مراسمات، الهی نامه‌ها و نیایش‌ها، ادعیه، تسبیح و تقدیس خدایان با دودها و عطرها، نیکو، محبوب خدا بودن با خوش خلقی و نیکوکاری، حرمت نهادن برای بزرگان و مهربانی با کودکان، عدالت اجتماعی، اهمیت پاکی و تمیزی و ...

در میان سومریان رعایت طهارت و پاکی از اهمیت خاصی برخوردار بود. در پرستش‌گاهها، پیش از دعا و اجرای آیین قربانی، پاک بودن بدن واجب شمرده می‌شد. در متن مصیبت نامه‌ای برای شهرهای ویران شده به دست دشمنان، می‌خوانیم:

- «دیگر کاراباشلی (سومریان) برای آیین‌های مردمی نمی‌توانند طهارت کنند، ناپاکی را پسندیدند، طالعشان تغییر کرد.»

سومریان پیش از غسل و طهارت در معابد وارد نمی‌شدند. همچنین بنا به سفارشی که از بزرگان ایشان به جا مانده بود پیش از شستن دستها و اطمینان از پاکی غذایی خورده نمی‌شد.

چنانچه گفته شد، خواسته‌های خدایان سومری برای انسانها معلوم نبود. انسانهایی که بر خلاف پسند خدایان گناهی را مرتکب می‌شدند، به سختی محاکمه و مجازات می‌دیدند. کاهنان سومری و در مقابل آن در ادیان دیگر، کسانی بودند که خواست خدا را دریافت کرده و به انسانها می‌رساندند!

این واسطه‌ها میان انسان و خدا را در فارسی پیامبر و در عربی رسول گویند. پدیده جالب پیامبری از یهود برآشور رسید. بر اساس متون میخی، این باور به سبب بحرانیهای اقتصادی و سیاسی از آشور و فلسطین آغاز گردید. به استناد کتیبه‌های آشور، انسانهایی (پیامبران) دستوراتی از طرف خداوند آوردند. این پیامبران به هنگام دریافت وحی در حالت خلسه فرومی‌شدند، این انسانها در اصل از طبقات پایین جامعه بودند که با بزرگی از آنها یاد می‌شد.

در سومر واسطه میان الهه و پیامبر یک زن است! خبرهای مربوط به ایشتر، الهه عشق سومری، توسط صدای یک زن وحی می‌شود. پیامبران سومری دستورات خدایی را در مقام سوم شخص، یا حتی اول شخص که مصاحبتی مستقیم با خدا بود، دریافت می‌کردند. در قرآن نیز مطالب از زبان سوم شخص نقل می‌شود و یا گاهی خداوند خود مخاطب انسان است.

خدایان سومری شهرها، تمدن و فرهنگ را پدید آوردند و به انسانها عرضه کردند. همان باور را در قرآن نیز می‌بینیم.

\*قرآن- سوره اعراف، آیه ۲۶:

«ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند.»

\* قرآن- سوره نحل، آیه ۸۱:

«و خدا از آنچه آفریده، به سود شما سایه‌هایی فراهم آورده و از کوهها برای شما پناهگاههایی قرار داده و برای شما تن پوشهایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می‌کند. و تن پوشها [= زرها]ایی که شما را در جنگستان حمایت می‌نماید. این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می‌گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید.»

\* قرآن سوره یس، آیه ۴۲:

«و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم»

در این سه آیه خداوند هم در مقام اول شخص و هم در مقام سوم شخص

سخن می‌گوید.

\* قرآن سوره یس، آیه ۸۲:

«چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش» پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.»

در ادیان مورد بررسی، در کنار توان هستی بخشی خدایان، توان نابودسازی نیز مطرح می‌شود. خدای سومری «انلیل»، در مجلس خدایان برای نابودسازی شهر «اور» تصمیم می‌گیرد. خدای شهر «اور» از این موضوع بسیار غمگین می‌شود اما کاری از دستش بر نمی‌آید. لشکریان مهاجم، وسیله خدایان در جهانند. همان سخن را در قرآن نیز می‌بینیم.

\* قرآن - سوره انفال، آیه ۱۷:

«و شما آنان را نگشید. بلکه خدا آنان را کشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.»  
گاهی خدایان سومری را در حال خشم می‌بینیم که حتی شهر خود را نیز می‌سوزانند و نابود می‌سازند. پدر خدایان سومری «انلیل»، بر اعمال پادشاهان اکد خشم می‌گیرد.

چشمانشان را بر کوهها می‌گرداند و از آنجا «گوتیان» وحشی، چون باران ملخ فرود می‌آیند. همه مردم و در عین حال سومریان نابود می‌شوند!  
در تورات نیز خشم خدای یاهوه (یهوه)، بر انسانها، موجب فلاکت و نابودی آنها می‌شود و تسلط ملتهای همسایه بر اسرائیل را در پی دارد. همان بیان در متن سوره‌های مختلف قرآن قابل بررسی است.

\* قرآن - سوره حج، آیات ۴۴ - ۴۲:

«و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثمود [نیز] به تکذیب پرداختند.» \* «و [نیز] قوم ابراهیم و قوم لوط.» \* «و [همچنین] اهل مدین و موسی تکذیب شد، پس کافران را مهلت دادم، سپس [گریبان] آنها را گرفتم. [بنگر،] عذاب من چگونه بود؟»



\* قرآن - سوره فرقان، آیه ۳۸:

«و [نیز] عادیان و ثمودیان و اصحاب رس و نسلهای بسیاری میان این  
[جماعتها] را [هلاک کردیم].»

\* قرآن - سوره عنکبوت، آیه ۳۸:

«و عاد و ثمود را [نیز هلاک کردیم]. قطعاً [فرجام آنان] از سراهایشان بر  
شما آشکار گردیده است. و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه  
بازشان داشت با آنکه [در کار دنیا] بینا بودند.»

قرآن - سوره فصلت، آیه ۱۳:

«پس اگر روی بر تافتند بگو: شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود  
بر حذر داشتم.»

\* قرآن سوره فصلت، آیه ۱۶:

«پس بر آنان تندبادی توفنده در روزهای شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا  
عذاب رسوایی را بدانان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان  
یاری نخواهند شد.»

\* قرآن - سوره محمد، آیه ۱۳:

«و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را [از خود] بیرون راند،  
که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار [و یآوری] نبود.»

\* قرآن - سوره احقاف، آیه ۲۷:

«و بی‌گمان، همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را  
گونه‌گون بیان داشته‌ایم، امید که آنان باز گردند.»

\* قرآن - سوره اسراء، آیات ۱۶-۱۵:

«هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس بیراهه رفته  
تنها به زیان خود بیراهه رفته است. و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر  
نمی‌دارد، و ما تا پیامبری بر نینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.» \* «و چون  
بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف  
[و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را

[یکسره] زیر و زبر کنیم.»

در معماری سومر، دربار پادشاهان چون معابد و خانه‌های خدایان ساخته می‌شد! چنانچه از مکشوفات پیداست بناهای باشکوه، زیگورات‌ها و برجهای پله‌دار، تحت نام «خانه‌ی خدا» ساخته می‌شد و در اطرافشان قصرها و مسکن قرار داشت.

روزگاری بعد معابد و خانه‌های خدا، در یهودیت به کنیسه‌ها، در مسیحیت به کلیساها و در اسلام به مساجد جامع تبدیل شد. جالب است که نقش ماه بر روی گنبدها و مناره‌های مساجد جامع، به عنوان نمونه در استانبول، سمبل خدای ماه سومری است! پادشاهان سومری سمبل، سایه و نمایندگان خدایان بر روی زمین محسوب می‌شدند. این باور در مسیحیت به صورت «پسر خدا»، و در اسلام با اصطلاح «خلیفه الله» ادامه یافت.

\*قرآن- سوره بقره، آیه ۳۰:

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تورا] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

قوانین سومر بر قانون نامه «حمورابی» پادشاه بابل، پیش در آمدی شد. از آن، قانون موسی و یهود و پس از آن قوانین اسلام تأثیر پذیرفتند. به استناد متون کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ای بابلی، «حمورابی» (۱۷۵۰ ق م) قانون نامه را بدست خود از خدای خورشید می‌گیرد. ادامه این باور را در قانون موسی می‌بینیم، و اینکه او خود قوانین را از دست خدایش دریافت می‌کند.

حقوق در اسلام و به طور کلی اعراب از خاک بین‌النهرین، عراق امروزی اخذ شده و تنظیم گردیده است. تأثیرات قوانین حقوقی سومر و بابل، بر قوانین عبرانی و تلمود را می‌توان بررسی کرد. اصطلاح طلاق در میان یهودیان ارتدوکس، پیشتر در حقوق سومری جاریست. در کنیسه‌ها هنگام قرائت تورات، شنوندگان قاری را با افشاندن شالهایشان همراهی می‌کنند که انعکاسی است از

سومریان، آنگاه که برای تثبیت و تصویب اسناد حقوقی خود، کناره کتیبه را با شال‌ها و لباسهایشان مهر می‌کردند.

موارد مشخص در قوانین موسی، مانند احترام نهادن به بزرگان و پدر و مادر، منع قتل، پلید شمردن زنا و دزدی، منع شهادت دروغ، مصونیت همسر و اموال همسایه و مانند آن، انعکاسی از قوانین سومری است. با این تفاوت که قانون نامه سومری امتیازی خاص را دارا است و آن انسانی تر بودن قوانین، از دید انسان امروزی است. در مجازات مربوط به تعیین دیه، چشم در مقابل چشم کور و دندان در مقابل دندان شکسته می‌شد که عادلانه‌تر به نظر می‌رسد.

برای پژوهشگران، مایه تأسف است که بسیاری از کتیبه‌های مربوط به قوانین سومری آسیب دیده‌اند و یا حتی کشف نشده و زیر حجاب خاک پنهانند. از این رو همه قوانین را نمی‌توان تفسیر و مقایسه کرد. با این وجود، شکی نیست که قوانین سامی بعدها، با تکیه بر قانون نامه سومری تصویب شد. نمونه‌ای جالب و در خور بررسی، داستان ابراهیم پیامبر، همسرش سارا و زن دومش هاجر است. بر اساس قانون سومری شوهر زن نازا، می‌تواند همسری دیگر نیز اختیار کند؛ اما زن دوم نمی‌تواند در مقابل همسرش به سبب زایمان ادعای بزرگی کند، که در آن صورت مجازات خواهد شد. چنانچه در متون تورات و قرآن اشاره شده، ابراهیم را زنی نازا به نام سارا بود، پس سارا کنیز خود هاجر را برای آوردن فرزندی به ابراهیم عرضه کرد، زن دوم با آوردن فرزند خود را بالاتر از سارا دید. از این رو ابراهیم، هاجر و پسرش اسماعیل را طرد کرده و به صحرا تبعید کرد (منبع: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۳۶۲، (م)).

در تورات بخش احکام مربوط به ارث، آمده است که سهم مخصوصی از میراث پدری برای پسر بزرگ در نظر گرفته می‌شود. همچنین اگر فرزندان بخواهند در زمان زنده بودن پدر نیز می‌توانند میراث را تقسیم کنند. در تورات یعقوب نخست زادگی برادر بزرگش عیسو را می‌خرد.

= تورات، تکوین (باب ۳۴-۳۱: ۲۵):

«یعقوب گفت: امروز نخست‌زادگی خود را به من بفروش» \* «عیسو گفت،

اینک من به حالت موت رسیده‌ام، پس مرا از نخست زادگی چه فایده؟» \* «یعقوب گفت: امروز برای من قسم بخور. پس برای او قسم خورد، و نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت» \* «و یعقوب نان واش عدس را به عیسو داد که خورد و نوشید و برخاسته برفت. پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود.» همان قانون را در سومر نیز می‌بینیم. در قانون «لیپیت- ایشتار»، به استناد متن کتیبه‌ای شکسته و ناکامل، که مضامین عینی کتیبه با مقایسه از قانون «حمورابی» هم دریافت می‌شود، می‌خوانیم:

(ماده ۱۶۵- اگر پدر به پسر بزرگ خود، مزرعه، باغ و خانه‌ای هدیه کند و در سندی ثبت شود، پس از مرگ پدر، پسر بزرگ علاوه بر آنها می‌تواند در بقیه اموال به صورت مساوی، با دیگر برادران سهیم شود.) همچنین حکم جزای سنگسار برای زنان زناکار در اعراب، انعکاسی از قوانین تورات می‌باشد.  
= تورات، تثنیه (باب ۱۰-۹: ۱۳):

«البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم» \* «و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد، چونکه می‌خواست تو را از پهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه‌ی بندگی بیرون آورد، منحرف سازد.» جزای سنگسار در قرآن نیست. در بررسی این موضوع به چهار آیه در قرآن می‌توان اشاره کرد که در آن به عمل زنا اشاره شده است:

\* قرآن- سوره نسا، آیات ۱۶-۱۵:

«و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند، آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد» \* «از میان شما، آن دو تن را که مرتکب زشت کاری می‌شوند، آزارشان دهید، پس اگر توبه کردند درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.»

\* قرآن - سوره نور، آیه ۳-۲:

«به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنیید، و اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.» \* «مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد و بر مومنان این [امر] حرام گردیده است.»

حکم سنگسار پیشتر در دوران سومر کهن دیده می‌شود! زمانی بعد (۲۲۰۰ ق.م) با اصلاحات اجتماعی توسط پادشاه لاکاش (اورک آگینا)، جزای سنگسار در مورد زنانی که در یک زمان دو شوهر داشتند و دزدان، با سنگهای مکتوب اجرا می‌شد. در زمانهای بعدی جزای سنگسار از متون قانونی حذف شده است. در بررسی قوانین سومری مربوط به جزای زنا و حکم سنگسار، به سبب آسیب‌دیدگی کتیبه‌ها، بیشتر به مضامین عینی در قانون‌نامه «حمورابی» استناد می‌شود.

- قانون شماره ۱۲۹:

«اگر همسر مردی با مرد دیگری همبستر شده و نزدیکی کند، آنانرا دست بسته به آب اندازید. اگر شوهرش از مجازات او در گذرد، پادشاه نیز خواهد بخشید.»

- قانون شماره ۱۳۰:

«اگر مردی در خانه پدری مرد دیگری، زنش را به زور در آغوش کشد و با او نزدیکی نماید و در آن حال گرفتار شود، کشته می‌شود و زن آزاد می‌گردد.»  
موضوع مجرد در سومریان بسیار مهم به شمار می‌رود. با مشکلات بسیاری که در پژوهش کتیبه‌های سومری به سبب آسیب دیدگی و ناخوانا بودن مواجهیم، با این همه با بررسی ۲ ماده قانون می‌توان این ادعا را اثبات کرد:

۱- «اگر شخصی با زور به کنیزی باکره تجاوز کند، ۵ شِکِل (احتمالاً ۴۰ گرم) نقره باید جریمه پرداخت کند.»

۲- «اگر یک زن مطلقه، باکره از شوهرش طلاق بگیرد، تنها می‌تواند نصف مهریه‌اش را دریافت کند.» در تورات قوانین جدی‌تری اعمال می‌شود؛ اگر دختری در موقع ازدواج اثبات شود که باکره نیست، به سنگسار کشته می‌شود.

= تورات، تثنیه (باب ۲۱-۲۰: ۲۲):

«لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود»\*  
«آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ  
سنگسار نماید تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی  
نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.»

= تورات، تثنیه (باب ۲۶-۲۵: ۲۲):

«اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد به او زور آورده، با  
او بخوابد، پس آن مرد که با او خوابید، تنها کشته شود.»\* «و اما با دختر هیچ  
مکن زیرا بر دختر، گناه مستلزم موت نیست، بلکه این مثل آن است که کسی بر  
همسایه خود برخاسته، او را بکشد.»

در قرآن به موضوع بکارت این چنین اشاره نشده است. در سومر هم عمل زنا  
و تجاوز چنین می‌آید:

- «اگر دختر مرد آزادی در صحرا مورد تجاوز واقع شود و پدر و مادرش از  
این موضوع بی‌اطلاع باشند، پس دختر خود اعتراف کند، پدر و مادرش او را  
باجبر به مرد زناکار به همسری می‌دهند.»

و یا در افسانه‌های سومری می‌خوانیم «خدا - انلیل»، سرکرده‌ی خدایان،  
پیش از ازدواج همسرش را فریفته، با جبر به او تجاوز می‌کند. پس از طرف  
مجمع خدایان به جهان زیرین تبعید می‌شود.

= تورات، تثنیه (باب ۲۹-۲۸، ۲۲):

«و اگر مردی دختر باکره‌ای را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته، با او  
همبستر شود و گرفتار شوند»\* «آنکه آن مرد که با او خوابیده است، ۵۰ مثقال  
نقره (۵۰ شِکِل، شکل یک نوع میزان وزن که از سومر به آکاد رسید) به پدر  
دختر بدهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی  
عمرش نمی‌تواند او را رها کند.»

طبق قوانین تورات، زنا با دختری که نامزد داشته باشد، حکم سنگسار دارد  
که به این موضوع در قرآن اشاره نشده است.

در سومر الهه عدالت اجتماعی یکبار در سال، انسانها را با اعمال نیک و بدشان می‌سنجد و محاکمه می‌کند. ادامه این باور را در اسلام، روز پانزدهم ماه شعبان، با افروختن شمع برائت می‌بینیم!

خدایان سومری به انضمام نامهای اصلی خود، اسامی توصیفی نیز داشتند. بابلیان این اسامی توصیفی را به ۵۰ نام کاهش دادند، که همه را به خدای نوآفریده شان «مردوک»، منسوب می‌کردند. پس بابلیان یک گام در رسیدن به باور خدای واحد، پیش نهادند. در دین اسلام، ۹۹ نام توصیفی خداوند یکتا در ادامه همان باور می‌آید.

در باور سومریان، مردگان در زیر زمین به جهانی تاریک و برگشت ناپذیر به نام «گر» می‌روند. در تورات جهان مردگان به نام «شئول»، در یونان «حادث»، در انجیل «جهنم» و در اسلام «آخرت» شناخته می‌شود. گاه حتی به نظر سومریان، در جهان زیرین نمی‌تواند زندگی دوباره‌ای باشد. خدایان و راهبان جهان زیرین با سایه‌های مردگان در حرکتند. تنها در حالاتی خاص سایه‌های مردگان می‌تواند بر روی زمین درآمد و سپس باز گردد. در افسانه مشهور سومری، با خواست «گیلگمیش»، سایه‌ی دوستش «انکیدو» از جهان زیرین بیرون می‌آید و این دو با یکدیگر ملاقات می‌کنند. این موضوع در تورات نیز مطرح می‌شود:

= تورات، اول سموئیل (باب ۱۴ و ۷ و ۳ : ۲۸):

«و سموئیل وفات نموده بود و جمیع اسرائیل به جهت او نوحه‌گری نموده، او را در شهرش رامه دفن کرده بودند، و شاول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود»\*\* «و شاول به خادمان خود گفت: زنی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسألت نمایم. خادمانش وی را گفتند: اینک زنی صاحب اجنه در عین دور باشد.»\*\* «او وی را گفت: صورت او چگونه است؟ زن گفت: مردی پیر بر می‌آید و به ردایی ملبس است. پس شاول دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده، تعظیم کرد.»

سومریان در جهت خشنودی مردگان خویش، برای ارواح جهان زیرین طعام می‌دهند و قربانی می‌کنند. آنان باور دارند اگر این آیین‌ها اجرا نشود، ارواح مردگان بر روی زمین آمده، سبب ساز وحشت و ناراحتی انسانها می‌شوند. پشت سر مردگان افراط در گریه زاری نیز نهی شده است. در اسلام ادعیه برای درگذشتگان و مراسمات خیرات و قربانی را ادامه این باور می‌توان شمرد. همچنین در اسلام بر کراهت افراط در گریه و زاری نیز تأکید شده است. یهودیان بعد از اسارت بابل با تأثیر از دین زرتشت به باور زنده شدن دوباره اموات، بهشت، دوزخ و پل صراط رسیدند. در قرآن به موضوع پل صراط اشاره نشده است!

سومریان خود را قوم برگزیده خدا می‌دانستند. چنانچه یهوه در تورات و الله در قرآن، بنی اسرائیل را قوم برتر می‌داند.

= تورات، تثنیه (باب ۲- ۱: ۱۴):

«شما پسران یهوه خدای خود هستید. پس برای مردگان، خویشان را مجروح ننمایید، و مابین چشمان خود را متراشید»\* «زیرا تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امت‌هایی که بر روی زمین اند به جهت او قوم خاص باشی»  
\* قرآن - سوره جاثیه، آیه ۱۶:

«و به یقین فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم.»  
سومریان زنان را چون کشتزاری می‌دانستند. همان موضوع در تورات و قرآن نیز آمده است.

\* قرآن - سوره بقره، آیه ۲۲۳:

«زنان شما کشتزار شما هستند پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آید. و برای شخص خودتان [در بهره‌مندی از آنها] پیشدستی کنید. و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.»



سومریان باور داشتند تمام وقایع جهان و خواست خدایان، با ستارگان در آسمان ثبت شده است. در قرآن همان باور را با موضوع لوح محفوظ می‌بینیم.

\* قرآن - سوره نمل، آیه ۷۵:

«و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است.»

\* قرآن - سوره بروج، آیات ۲۲-۱۷:

«آیا حدیث [آن] سپاهیان» \* «فرعون و ثمود بر تو آمد؟» \* «[نه] بلکه آنان که کافر شده‌اند در تکذیب اند» \* «با آنکه خدا از هر سو بر ایشان محیط است» \* «آری، آن قرآنی ارجمند است» \* «که در لوحی محفوظ است.»

بر اساس این آیات، قرآن در آسمان ثبت شده است ما مشابه این باور را پیشتر در سومر نیز دیده‌ایم.

در باور سومری عدد ۷ مقدس شمرده می‌شد. ۷ روز ریاضت، گذر از ۷ کوه، ۷ نور، ۷ درخت ۷ باب و مانند آن. در قرآن و تورات نیز پیرامون عدد ۷ اشارات بسیاری دیده می‌شود.

در باورهای اسلامی بهشت ۷ دروازه دارد. در سومر جهان زیرین را از ۷ دروازه راه است.

آیین‌های دینی یهود ریشه در بابل باستان دارد. یهودیان در مراسمات دینی، آوازهای آیینی می‌خوانند، که مشابهت بسیاری به آوازهای سال نو در بین‌النهرین باستان دارد. دعاهای مربوط به دفع اجنه در تورات را هم می‌توان در بابل کهن ریشه یابی کرد.

سومریان برای خشنودی خدایان، طلب شفا یافتن از بیماریها و یا به جا آوردن نذور، قربانی می‌کردند. این قربانیها می‌بایستی بی‌عیب و سالم می‌بود. طهارت و پاکی صاحبان قربانی هم از الزامات بود. با ادعیه مخصوص، آیین قربانی، توسط راهبان اجرا می‌شد. کفل راست قربانی و اعضای درونی‌اش به خدایان تقدیم می‌شد و پس مانده‌هایش را در بین اطرافیان تقسیم می‌کردند. در اسلام نیز آیین قربانی با همان شروط اجرا می‌شود، اما بردن سر قربانی توسط روحانی ضروری نیست. کفل راست قربانی و ارگانهای درونی‌اش، این بار به جای خدا به صاحب قربانی اعطا می‌شود و بقیه‌اش تقسیم می‌گردد.

چنانچه از حفاریهای «اور» پیداست، پادشاهان سومری در دوران مردسالاری با ملکه‌ها، سربازان و اطرافیان خود دفن می‌شدند! با این همه در بررسی تنوع قربانی‌ها، در کتیبه‌های سومری، به موضوع قربانی کردن انسان برخورد نمی‌کنیم. فرهنگ قربانی کردن انسان، بیشتر در اسرائیل و یونان باستان قابل بررسی است. عبرانیان برای سرافرازی زندگان و مردگان خویش و یا حفظ سلامتی و ایجاد تفاهم با خدا، آیین قربانی نمودن انسان را اجرا می‌کردند. در فرهنگ عرب جاهلی نیز این موضوع یافت می‌شود.

در سخنی منسوب به پدر بزرگ پیامبر اسلام می‌خوانیم:

«اگر ده پسر داشتم، یکی را به خدایان قربانی می‌کردم.»

= تورات، دوم سموئیل (باب ۶ و ۳: ۲۱):

«و داود به جبعونیان گفت: برای شما چه بکنم و با چه چیز کفاره نمایم تا نصیب خداوند را برکت دهید»\*\* «هفت نفر از پسران او به ما تسلیم شوند تا ایشان را در حضور خداوند در جبعه شاول که برگزیده خداوند بود به دار کشیم. پادشاه گفت: ایشان را به شما تسلیم خواهم کرد.»

ابراهیم پیامبر که از بین‌النهرین خاست، به استناد قرآن کریم، در داستان ابراهیم و قربانی‌اش اسماعیل، این عادت بدوی را فسخ کرد.

در کتیبه‌های تعلیمی مدارس سومری، در هفته شش روز به کار و روز هفتم به استراحت اختصاص داده شده است. روز هفتم را با عنوان سَبَّت در تورات می‌بینیم.

= تورات، خروج (باب ۲: ۳۵):

«شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمین، سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست.

هرکه در آن کاری کند، کشته شود.»

در هفته ۶ روز برای کار و روز هفتم که به خداوند نذر شده، برای استراحت و آرامش است. در باور یهود و قرآن کریم، خداوند جهان را در ۶ روز آفرید و روز هفتم آرام شد.

= تورات، پیدایش (باب ۲: ۲):

«و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت.»  
روز هفتم در بابلیان شنبه بود، که در باورهای یهود نیز وارد شده است! بابلیان روز هفتم هر ماه (شاپاتو) را مقدس می‌شمردند. در چنین روزی غمهای خود را به خداوند عرضه می‌کردند، به تربیت نفس می‌پرداختند و ندور خود را به سیاره زحل ادا می‌نمودند. saturday نامی است که از سیاره saturn (زحل- کیوان) گرفته شده و در معنی شنبه است. زحل یا ونوس نماد نیروهای شر محسوب می‌شد. یهودیان معنای شر این روز را به نیکی تغییر دادند و روز شادیها معرفی کردند. آنان هم در این روز دعا می‌کنند، کتاب مقدس می‌خوانند و به سرگرمی‌های متنوعی می‌پردازند. در این روز حتی از انجام کوچک‌ترین کار نیز پرهیز می‌شود. در اسلام نیز این روز جمعه معرفی شد، اما بسیار سهل گرفته شد و قاعده مند گردید.

در الهیات سومر، هر شخص و خانواده‌اش هر کدام یک خدای شخصی و یا خداوار چونان پدری نیک، ملکی خیر خواه دارد. این ملائک از طریق فال، رویا و یا مصاحبه با خدای مرئی معرفی می‌شوند. ملائک از خدایان برتر برای اشخاص سلامتی و عمر دراز می‌طلبند و خواسته‌های انسانها را به مجلس خدایان می‌رسانند.  
= تورات، پیدایش (باب ۵۳-۵۲: ۳۱):

«این توده شاهد است و این ستون شاهد است که من از این توده به سوی تو نگذرم و تو از این توده و از این ستون به قصد بدی بسوی من نگذری»  
\*«خدای ابراهیم و خدای ناحور و خدای پدر ایشان در میان ما انصاف دهند و یعقوب قسم خورد به هیبت پدر خود اسحاق».

این باور را می‌توان انعکاسی از الهیات سومری شمرد. خدای ابراهیم برای شناخت و سنجش خدانشناسی ابراهیم، با او عهد می‌بندد و طبق سنت، عهد را به جا می‌آورد.

\* قرآن - سوره ق، آیات: ۱۷-۱۸:

«آنگاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ، مراقب نشستند - اند.» \* «[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند].»

این نیز انعکاسی از خدایان شخصی سومری است.

خدایان سومری در آسمان به محلی به نام «دوکو» جمع می‌شوند. در باورهای اسلامی نیز خداوند در طبقه هفتم آسمان، در جایی به نام «عرش» منزل دارد!

\* قرآن - سوره هود، آیه ۷:

«و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید. و اگر بگویید: «شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد.» قطعاً کسانی که کافر شده‌اند خواهند گفت: این [ادعا] جز سحری آشکار نیست.»

\* قرآن - سوره فرقان، آیه ۵۹:

«همان کسی که آسمانها و زمین، و آنچه را که در میان آن دو است، در شش روز آفرید. آنگاه بر عرش استیلا یافت. رحمتگر عام [اوست]. درباره‌ی وی از خبره‌ای بپرس [که می‌داند].»

\* قرآن - سوره سجده، آیه ۴:

«خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت] استیلاء یافت. برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست، آیا باز هم پند نمی‌گیرید؟»

در قرآن خداوند از طریق وحی و مصاحبه از پشت پرده یا فرشته‌ای فرستاده شده، خواستش را به انسان‌ها می‌رساند.

\* قرآن - سوره شوری، آیه ۵۱:

«و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده کار»

در تورات خداوند علاوه بر پیامبران با اشخاصی چون برادر موسی و کنیز ابراهیم، متقابل صحبت می‌کند، و یا اشخاص از طریق ملائکی به صورت انسان، خبرهایی از خداوند دریافت می‌کنند و یا اینکه خداوند خواستش را از راه رویا می‌رساند.

در سومر خداوند یکبار از پشت دیوار سخن می‌گوید. خدای دانایی «انکی»، واقعه توفان را به نوح سومری «زیوسودرا»، از پشت دیوار خبر می‌دهد. خدایان سومری به انسانها خواستشان را از طریق رویا نیز می‌رسانند. انسانها می‌توانند از راه فال بینی و پیشگویی کاهنان هم خبرهایی از خدایان دریافت کنند.

چنین برداشت می‌شود که الهی‌نامه‌ها، ادعیه، امثال و حکم و سخنان بزرگان در تورات، از سومر اقتباس شده است. در سومر سخنان بزرگان به قهرمان توفان، «زیوسودرا» از طریق پدرش «شوروپاک» و در تورات نیز به «سلیمان» از طریق پدرش «داود» می‌رسد. پس، در قرآن «لقمان» به پسری که نامی از او برده نمی‌شود، پند می‌دهد.

در بررسی شخصیت لقمان بسیار تلاش شده، بعضی از محققان او را پیامبر می‌پندارند؛ برخی دیگر او را شخصیت دینداری می‌دانند که از طرف خداوند عمر درازی به وی اعطاء شده بود، که همه تجارب عمرش را به پسرش بازگو کند. لقمان ۵۶۰ سال زیست. نام دیگر او «لوباد» بود که چون «زیوسودرا»ی سومری، به معنی «جاوید» می‌باشد. در این موضوع نام «آهیگار» در ادبیات آرامی و «پلانودس» در بیزانس نیز به چشم می‌خورد، که به شخصیت «زیوسودرا»ی سومر تکیه دارد.

در سومر رویاها تعلیمات خدایان تعبیر می‌شدند. تأثیرات این نوع باورها در تورات و قرآن نیز دیده می‌شود. در این موضوع رویای یوسف، پسر یعقوب پیامبر قابل توجه است.

= تورات، پیدایش (باب ۱۸ و ۹-۷: ۳۷):

«اینک ما در مزرعه بافه می‌بستیم، که ناگاه بافه من بر پا شده بایستاد، وبافه‌های شما گرد آمده به بافه من سجده کردند.»\* «برادرانش به وی گفتند،

آیا فی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟ و به سبب خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند. «\*از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده گفت: اینک باز خوابی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند»\*» و او را از دور دیدند و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، با هم توطئه دیدند که او را بکشند».

همان موضوع در سومر نیز آمده است. برای پادشاه سومر، «اورزابابا»، وزیرش «سارگن» رؤیایی تعریف می‌کند. هراس در دل پادشاه می‌افتد و نگران تخت شاهی‌اش می‌شود، پس تصمیم به قتل «سارگن» می‌گیرد.

در سومر برنامه‌ها و طرحهای مربوط به ساخت معابد و قصرها در الهی نامه‌ها آمده است. در ساخت ابنیه ابتدا اذن الهی، لازمه کار بود. دستورات خدایان نیز عموماً از طریق رؤیا می‌رسید. پس مقدمات کار، صنعتگران و هنرمندان جمع می‌شدند. در آغاز و انجام کار آیین‌های طهارت اجرا می‌شد. شکوه بناها مدح شده و معابد را نام گذاری می‌کردند. در برخی الهی‌نامه‌ها تقدیس و تبریک و یا حتی اعطای جایزه از طرف خدای فرمان دهنده را نیز می‌بینیم که همان موضوع در تورات هم آمده است!

خدای برتر سومری، معابد را میان خدایان و عائله‌شان تقسیم می‌کند و هیکل‌های خدایان را مسکن می‌دهد. در کلیساها تندیس‌ها و نقاشیهای عیسی و مریم، ادامه این باور محسوب می‌شود.

در سومر راهبه‌ها، چنان عروس خدایان، با هدایایی به عنوان جهیزیه به معابد داخل می‌شدند. این آیین در مسیحیت نیز دیده می‌شود؛ گرداندن هیکل مریم انعکاسی از چرخش تندیس‌های خدایان سومری و آیین پیکرگردانی است. چنانچه در مسیحیت دیده می‌شود، راهبانی برای بخشوده شدن گناهان تعیین می‌شوند که اینرا نیز پیشتر در سومر می‌بینیم. این راهبان، از لباسهای آیینی به رنگ سرخ استفاده می‌کردند.

«نخستین کسی که می‌تواند زن را فریب دهد، خود اوست»

(ژان-دولافونتن)

#### ۷- در پرهیز و پوشش:

در پرستشگاه‌های سومری راهبه‌ها، زنان معابد و خدایان شمرده می‌شدند؛ و برای تشخیص و جدا نمودن آنان از دیگر زنان می‌بایستی سرشان پوشیده بود. روزگاری بعد در (۱۵۰۰ ق.م)، پادشاهی آشوری بر اساس قانون‌نامه‌ای که خود تعیین کرده بود، زنان متأهل و بیوه را مجبور به رعایت حجاب و پوشاندن سرشان کرد. در این قانون حجاب برای دختران و زنان دوم ممنوع بود و در صورت مشاهده مجازات می‌شدند! این عرف بر یهودیان نیز وارد شد؛ زنان دیندار یهودی بعد از تأهل زلفشان را می‌چیدند و سرشان را با روسری می‌پوشاندند. در مسیحیت نیز راهبه‌ها به همان شکل حجاب داشتند.

=تورات، تثنیه (باب ۱۸-۱۷: ۲۳):

«از دختران اسرائیل فاحشه‌ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد.»  
\*«اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است.»  
چنانچه پیداست، گاه فاحشه‌های یهودی نیز صورت خود را با روپندی سیاه می‌پوشاندند!

=تورات، پیدایش (باب ۱۵: ۳۸):

«چون یهودا او را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود.»  
این موضوع در اعراب نیز قابل بررسی است؛ در اسلام حجاب برای زنان به صورت پرهیز از مردان توصیه شده است؛ نیز زنان مسلمان به هنگام قرائت

قرآن، دعا خوانی و نماز، ملزم به رعایت حجاب هستند، که این عرف هم انعکاسی از باورهای کهن سومری است.

آیات مربوط به حجاب در قرآن:

\*قرآن- سوره اعراف، آیه ۲۶:

«ای فرزندان آدم در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و[الی] بهترین جامه، [لباس] تقواست. این از نشانه‌های خداست باشد که متذکر شوند».

\*قرآن- سوره نور، آیه ۳۱:

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند. و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مومنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

\*قرآن- سوره نور، آیه ۶۰:

«و به زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست».

\* قرآن- سوره احزاب، آیه ۵۹ :

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو، پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است».



در سومر راهبه‌های معابد در صورت ازدواج نباید صاحب فرزند می‌شدند. در غیر اینصورت فرزند حاصل می‌بایستی کشته می‌شد. چرا که این زنان، همسران خدایان بودند و فرزندانشان، فرزندان خدایان محسوب می‌شد! سومریان فرزند خدا را از شخصی فانی نمی‌پذیرفتند. در ادامه این باور، آیه‌ای در قرآن که به عیسی پیامبر و حضرت مریم (س) اشاره دارد تفسیری بر این ادعاست.

\*قرآن- سوره آل عمران، آیه ۳۷- ۳۵ :

«چون زن عمران گفت: پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستش تو] باشد. پس از من بپذیر که تو شنوای دانایی» \* «پس چون فرزندش را بزاد گفت: پروردگارا، من دخترزاده‌ام - و خدا به آنچه او زایید داناتر بود- و پسر چون دختر نیست و نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می‌دهم.» \* «پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت. [می] گفت: ای مریم این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می] گفت: این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.» چنانچه در این آیه پیداست و به استناد تورات و انجیل، در آن زمان معابدی هم بود. مریم نذر معبد می‌شود؛ دختر پرورش یافته‌ای بالغ، که به استناد برخی کتب از نامزدش یوسف حامله می‌شود. پس، به مکانی دور دست رفت و چون ترسید فرزندش را فرزند خدا به حساب آورند و او را بکشند، در آنجا پنهانی فرزندش را به دنیا آورد!

با بزرگ شدن عیسی و القاء این باور در ذهن عیسی و عوام، همچنین به استناد انجیل، اصرار عیسی در کلامش که خود را فرزند خدا می‌دانست، مزید بر علت شد تا شایعاتی پیرامون این موضوع بوجود آید، و سرانجام عیسی را مصلوب کند!

در بین‌النهرین باستان نیز تا عصر بابل جدید، کودکانی برای حفاظت شهر از قحطی و خشکسالی به معابد نذر می‌شد. نذر مریم به معبد نیز در ادامه این عرف به نظر می‌رسد!

\*قرآن- سوره مائده، آیه ۱۱۰:

«[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمودای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی و آنگاه که آسیب بنی اسرائیل را- هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی - از تو بازداشتیم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست.»

در این آیه خداوند به عیسی انجیل را تعلیم داد. حال آنکه عیسی در زندگی نه چیزی نوشت و نه کاتبانی داشت! انجیل در روزگاری بعد با اشخاص مختلفی نوشته شد. در بررسی تواریخ اناجیل و نویسندگان، بخصوص در قرن اخیر، فرضیه‌های بسیاری در میان است.

دیگر اینکه کسانی چون «آپستول بارناباس» (Barnabas/Apostol) معتقدند شخصی به نام «جوداس» (Judas) مصلوب شده و عیسی به چهار میخ کشیده نشده است. معلم مسیحی «باسیلیدس» (Basilides) نیز شخص مصلوب را «سیمون» (Simon of sirene) معرفی می‌کند، این باور در قرآن کریم و اسلام هم آمده است. «موشعیم» (Mosheim) نیز شخص عیسی را خیال یا اسطوره می‌پندارد و در اصل نمی‌شناسد. کسانی نیز معجزات منسوب به عیسی را در واقعیت نمی‌پذیرند!

«اگر مردم زبان و نیت یکدیگر را می‌فهمیدند، اختلافات از میان برداشته می‌شد.»

(یوهان ولفگانگ-گوته)

### ۸- زبان واحد و برج بابل:

چندی از موضوعات دیگری که ادیان مذکور، از افسانه‌های سومری اقتباس کرده‌اند را هم می‌توانیم باز بررسی کنیم، چنانچه در افسانه‌هاست، در اعصار کهن سومریان با همسایگان خویش، روزگار را با رفاه و فراوانی می‌گذراندند و همه به یک زبان واحد، خدای هوا «نلیل» را مناجات می‌نمودند. خدای دانایی «انکی»، بر این همبستگی رشک برد و درمیان انسانها دشمنی افکند و آتش جنگ افروخت. پس روزگار خوشی به سر آمد و زبانهای مختلفی شکل گرفت و تفاهم از میان انسانها رخت بر بست. همان موضوع را در تورات نیز می‌بینیم:

= تورات، پیدایش (باب ۹-۱: ۱۱):

«و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود.»\* «و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند، همواری ای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.»\* «و به یکدیگر گفتند: بیایید خشتها بسازیم و آنها را خوب بپزیم و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ.»\* «و گفتند: بیایید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.»\* «و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند، ملاحظه نماید.»\* «و خداوند گفت: همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده‌اند، و الان هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهند شد.»\* «کنون نازل شویم و زبان

ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند»\* «پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر باز ماندند»\* «از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود.»

در نظر محققین برج بابل در اینجا، می‌بایستی همان زیگوراتهای بین‌النهرین باشد. عبرانیان آن معابد را ویران می‌دیدند. این برج‌های خراب و ویران با آثار باقی مانده‌اش، خبر از ترک انسانها میداد. عبرانیان از این صحنه‌ها دل آزرده می‌شدند و در غمی نمادین فرو می‌رفتند. این موضوع، زیگوراتها را در هیئتی سمبولیزم بیان می‌نمود.

«ما به تنهایی وارد جهان می‌شویم و به تنهایی آن را ترک می‌کنیم.»  
(زیگموند- فروید)

### ۹-آفرینش:

در افسانه‌های سومری چنین آمده است که در آغاز، «الهه نامو» بود و دریای آبی بی‌کران. الهه از درون آب کوهی عظیم پدید آورد پسرش خدای هوا «انلیل»، آن را دو نیم کرد. بالا آسمان شد، خدای آسمان آن را گرفت و پایین را الهه زمین و خدای هوا از آن خود کرد. خدای دانایی و خدای هوا، زمین را به گیاهان، درختان و رودها آراستند. حیوانات آفریده شدند و خدایانی برای اداره آنها به میان آمد.

اشارات افسانه سومری و تورات بسیار شبیه هم است. در قرآن نیز به صورتی کلی به این موضوع اشاره شده است. پیوستگی آسمان و زمین در آغاز و پدید آمدن هستی از آب.

= تورات، پیدایش (باب ۲۰ و ۸-۶ و ۲: ۱):

«زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آبها را فروگرفت»\*\* «و خدا گفت: فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند»\*\* «و خدا فلک را ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد.»\*\* «و خدا فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم»\*\* «و خدا گفت: آبها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.»

\* قرآن - سوره انبیاء، آیه ۳۰:

«آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو بهم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [بازهم] ایمان نمی‌آورند؟»

در آفرینش انسان، افسانه سومری حکایت از آن دارد که خدایان مادینه شروع به ازدیاد می‌کنند پس با بسیاری کارهایشان در تهیه خوراک دچار سختی می‌شوند؛ آنگاه نزد آفریننده همه خدایان، الهه دریاها «نامو» جمع شده و چاره‌ای می‌طلبند. او نیز از خدای دانایی می‌خواهد معرفت خویش را نشان دهد. خدای دانایی از گل نرم شکلهایی می‌آفریند. پس، می‌گوید:

- «ای مادرم! خواسته‌ات را آفریدم.  
بر روی او نگاه خدایان را واگذار  
گل کف دریای بی‌کران را به هم زن!  
بازو و پاهایش را بیاور  
ای مادرم! طالع این آفریده را بازگو!  
اینک او یک انسان است.»

در این افسانه مادر همه خدایان، الهه زمین، الهه باروری و خدای دانایی، در آفرینش انسان نقش دارند.

در تورات هم آفرینش انسان به ۲ صورت تفهیم می‌شود.  
= تورات، پیدایش (باب ۷: ۲):

«خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد»

= تورات، پیدایش (باب ۲۷-۲۶: ۱):

«و خدا گفت: و آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید» \* «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید ایشان را نر و ماده آفرید.»

چنین است که در پایان روز ششم، آفرینش به پایان می‌رسد. بنا بر تلمود با اولین آدم، زنی نیز به نام «لیلیت» آفریده شد. این زن خود را با آدم برابر می‌بیند و او را فرمان نمی‌برد. پس جنی ماده می‌شود و شروع به ایجاد مزاحمت برای نرها می‌کند. او هیچ نر گرفتاری را رها نمی‌کرد. به خصوص روز هفتم،

برای نرها خطر بزرگی محسوب می‌شود! «لیلیت» بر درخت الهه عشق سومری «اینانا»، لانه می‌سازد!

در تورات آدم روز ششم آفرینش، نر و ماده آفریده می‌شود. آدم از خشت و زن از قفسه سینه آدم!

در تورات حکایت آفرینش، سخن از شش روز زمان دارد.

= تورات، پیدایش (باب ۳۱: ۱):

«و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح

بود، روز ششم»

در روز اول، خداوند آسمان‌ها و زمین را می‌آفریند و شب و روز را به میان می‌آورد.

روز دوم، گنبدی در میان آب‌ها پدید می‌آورد و این گنبد را آسمان نام می‌نهد.

روز سوم از کف آب‌ها خاک بر می‌شود، او را زمین نام می‌نهد. پس، آب‌ها یکجا

جمع می‌شوند و دریا نام می‌گیرند. آنگاه درختان و گیاهان از زمین بر می‌خیزند.

روز چهارم، در آسمان خورشید، ماه و ستارگان ساخته می‌شوند. این در حالی

است که پیشتر آسمان و پس از آن شب و روز بی‌خورشید و ماه پدید آمده

بودند! و حتی روز سوم گیاهان و درختان این چنین رشد کرده بودند! روز پنجم،

حیوانات آبی و پرندگان آفریده می‌شوند. روز ششم، حشرات، خزندگان و همه

حیوانات خشکی را آفرید. پس، انسان را مستقل از همه موجودات و چون خود

آفرید. او را نر و ماده کرد و گفت: تکثیر شوید. چنین بود که در روز ششم

آفرینش به پایان رسید. روز هفتم خداوند آرام گرفت.

= تورات، پیدایش (باب ۵: ۲):

«و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نرویده بود،

زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند.»

در این باب، آفرینش به شکلی دیگر بیان می‌شود. رشد انواع گیاهان بسته

به کار آدمی دارد و به سبب نبود باران هیچ علف صحرائی و هیچ نهالی وجود

ندارد. پس، بخاری از زمین برخاست و خداوند از خاک زمین «آدام» را ساخت

و نفس حیات بر او دمید «آدام» موجود زنده‌ای شد. پس خداوند در شرق

باغی پدید آورد، «آدام» را در آنجا نهاد و چون او تنها بود، از قفسه سینه‌اش زن را آفرید!

چنین استنباط می‌شود که این دو حکایت از دو منبع اخذ شده است. حکایت دومی ریشه در باورهای سومری دارد، اما جالب اینکه بابلیان بعدها برای توجیه هستی خود، از افسانه آفرینش سومری پیروی نکرده‌اند. در قرآن نیز آفرینش انسان به صورت‌های متنوعی بیان می‌شود:

\* قرآن - سوره مؤمنون، آیه ۱۲:

«و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم»

\* قرآن - سوره رحمن، آیه ۱۴:

«انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند، آفرید.»

\* قرآن - سوره آل عمران، آیه ۵۹:

«در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: باش، پس وجود یافت.»

\* قرآن - سوره سجده، آیه ۷:

«همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد»

\* قرآن - سوره انعام، آیه ۲:

«اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست، با این همه، [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می‌کنید.»

\* قرآن - سوره حج، آیه ۵:

«ای مردم، اگر درباره برانگیخته شدن در شکید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم، آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری



می‌رسد، به گونه‌ای که پس از دانستن [بس چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی و [الی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش در می‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند.»  
\* قرآن - سوره حجر، آیات ۳۵-۲۶:

«و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریدیم.» \* «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم.» \* «و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید.» \* «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم. پیش او به سجده در افتید.» \* «پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند.» \* «جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده‌کنندگان باشد.» \* «فرموده: ای ابلیس، تو را چه شده است که با سجده‌کنندگان نیستی؟» \* «گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریده‌ای سجده کنم.» \* «فرمود: از این [مقام] بیرون شو که تو رانده شده‌ای.» \* «و تا روز جزا بر تو لعنت باشد.»

چنانچه پیداست در ادیان یاد شده انسان از گل آفریده شده است. در سومر نیز سبب آفرینش انسان و چگونگی آفریده شدنش چند گونه تفهیم می‌شود.

«هنگام نیک بختی است که باید بیمناک بود، هیچ چیز تهدید  
آمیزتر از سعادت نیست.»

(مورس - مترلینگ)

### ۱۰- طرد آدم از بهشت:

در افسانه سومری «دیلمود»، سرزمینی است پاک و روشن، که خدایان در آن می‌زیند. سرزمینی که در آن بیماری و مرگ نیست، اما سرزمینی است بی‌آب! پس، خدای آبها خدای خورشید را از اعماق زمین، آب شیرین می‌جوشاند و هدیه می‌کند. این چنین خدای خورشید سرزمین «دیلمود» را با میوه‌ها، باغها و علفزارها می‌آراید و به صورت باغ خدایان در می‌آورد. در این بهشت الهه زمین، هشت نوع گیاه می‌پروراند. با رسیدن میوه‌ها بر روی درختان، خدای دانایی «انکی»، از هر کدام طعمی می‌چشد. به این سبب الهه زمین خشمناک می‌شود و او را به مرگ نفرین کرده، ناپدید می‌شود. خدای دانایی را مرض سختی احاطه می‌کند پس، خدایان دیگر با دشواری بسیار الهه زمین را پیدا کرده و برای شفای خدای دانایی او را التماس می‌کنند. الهه برای هشت عضو بیمار او از هشت گیاه، هشت خدا می‌آفریند. جالب است که از هشت خدای آفریده شده پنج خدا مؤنث می‌باشد. شاید می‌توان گفت که این باور در سومر کهن، ذهنیت تخصص‌گرایی در پزشکی را نیز می‌رساند. از اعضای بیمار خدای دانایی، یکی قفسه سینه‌اش می‌باشد؛ که خدای شفا دهنده او «نین تی، Ninti» است که در معنی «زن قفسه سینه» می‌باشد! «نین» در معنی «زن» و «تی» در معنی «قفسه سینه» است. معنی دیگر «تی»، «حیات» می‌باشد، بنابر معنی دوم «تی»، نام الهه، «زن حیات» می‌تواند باشد.

اینک این حکایت را در تورات بررسی می‌کنیم:

= تورات، پیدایش (باب ۲۳-۲۱ و ۱۷-۱۶ و ۱۰-۹ و ۶: ۲):

«و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب می‌کرد.»\*\* «و خداوند خدا هر درخت خوش‌نما و خوش خوراک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را»\*\* «و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند. و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد.»\*\* «و خداوند خدا آدم را امر فرمود، گفت: از همه درختان باغ بی‌مانعت بخور.»\*\* «اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوری هر آینه خواهی مرد.»\*\* «و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.»\*\* «و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد وی را به نزد آدم آورد»\*\* «و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.»

پس، ماری زن آدم را می‌فریبد و او از میوه ممنوعه می‌خورد. خداوند بهشت با آنها صحبت می‌کند و خداوند آنان را نفرین می‌کند. (پس از هبوط، از واژه «آدم» به جای «آدم» استفاده می‌شود) خداوند برای پوشش آدم و همسرش، کفتمان می‌بافد، زن را به زایمان سخت نفرین می‌کند و آدم را به خاک گرفتار می‌سازد. پس، آنان از باغ عدن طرد می‌شوند. پیش از آغاز باب چهارم، با نام زن آدم «حوا» و دو زاییده‌اش «هابیل» و «قائن» آشنا می‌شویم.

چنانچه گفته شد به استناد تورات، در روز آخر آفرینش، روز ششم، خداوند انسان را نر و ماده آفرید. آدم را از خاک و همسرش را از قفسه سینه وی خلق کرد. مضامین این بخش را بیشتر در حکایت سومری تفسیر کردیم.

در قرآن نیز این موضوعات، با طرحی کلی و چند لایه بازگو می‌شود:

\* قرآن - سوره بقره، آیات ۳۶-۳۵ و ۳۲-۳۱:

«و[خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر

دهید.» گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای، هیچ دانشی نیست، تویی دانای حکیم»» گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]، و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و [الی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود»» پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید، و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد و فرمودیم: فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید»

\* قرآن - سوره اعراف، آیات ۲۴-۲۵ و ۲۱-۲۰:

«پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.»» و برای آن دو سوگند یاد کرد که، من قطعاً از خیر خواهان شما هستم.»» فرمود: فرود آید، که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر] ی‌د و برای شما در زمین، تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخوردار می‌است.»» فرمود: در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.»

\* قرآن - سوره طه، آیات ۱۲۱-۱۱۷:

«پس گفتیم: ای آدم، در حقیقت، این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است، زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی.»» در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی.»» و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه آفتاب زده.»» پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟»» «آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های بهشت بر خود و این گونه [آدم] به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.»

چنانچه می‌بینید این حکایت در سومر و تورات، به شکلی موازی بیان می‌شود. در هر دو حکایت، باغ خدا، درختان، چشمه‌های آب، میوه ممنوعه و

نفرین خدا را می‌بینیم. در سومر برای بهبودی مرض قفسه سینه، الهه آفریده می‌شود؛ که نامش در معنی «زن قفسه سینه» است. این موضوع در تورات به شکل آفرینش زن از قفسه سینه بیان می‌شود. در سومر نیز در معنی دوم، «زن حیات»، «زن زندگی بخش» می‌آید، که در عبری «حوا» معادل آن است! در قرآن نیز آیات متنوعی مربوط به باغهای بهشتی آمده است. درخت ممنوعه درختی است جاویدان، که در آیه ۲۰ سوره طه به آن اشاره شده است. مار نه، بلکه شیطان آدم را فریب می‌دهد و نامی از حوا و آفریده شدنش از قفسه سینه آدم، در قرآن نیست.

در باورهای اسلامی، آفرینش و طرد آدم از بهشت، گونه‌ای دیگر هم بیان شده است. خداوند ملائک جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل را امر فرمود تا از هفت طبقه زمین، هفت مشت خاک بیاورند. تنها کره خاکی بود که از این امر امتناع ورزید، پس عزرائیل خاک را به زور گرفت. خداوند بر آن مشت خاک روزها باران بارانید و آنرا نرم کرد، پس ملائک خاک را خالص گردانیدند.

آنگاه خداوند خاک را شکل داد. «آدم» ۸۰ سال، خاکی بی‌شکل بود و ۱۲۰ سال، چون شکلی بی‌روح در انتظار. خداوند شکل و رنگ به آدم عطا کرد و به ملائک امر فرمود او را سجده کنند. پس شیطان پیروی نکرد و آنگاه طرد شد. در جنت درخت سیب، درخت معرفت نیک و بد، بر آدم حرام شد. شیطان رجیم، خشمناک با مار عهد بست که آدم و حوا را میوه ممنوعه خورنده از بهشت بیرون کند! پس این چنین شد. آدم پشیمان از کرده‌اش خدا را التماس کرد. آنگاه به واسطه جبرئیل بخشوده شده، در مکه به عرفات فرستاده شد و در آنجا حوا را ملاقات کرد. خداوند آدم را امر فرمود مکه را بنا کند؛ جبرئیل مراسم حج را به او تعلیم داد و چنین بود که انسان تکثیر شد.

در این حکایت به چگونگی آفرینش حوا اشاره نشده است. چنانچه پیداست افسانه مذکور با اشارات قرآنی تفاوت بسیاری دارد. در این حکایت برای آفرینش انسان، خدا را چهار ملک یاری می‌رسانند. در سومر نیز چهار خدای مهم این وظیفه را بر عهده دارند! درخت ممنوعه، درخت سیب بهشتی در افسانه سومری،

خود را با «الهی عشق» نشان می‌دهد. قرآن یکبار این درخت را درخت جاوید معرفی می‌کند. در سومر خدای دانایی «انکی»، میوه ممنوعه را از دست وزیر دو چهره‌اش «ایسیموت» می‌گیرد! در تورات مار و در قرآن شیطان، در این افسانه نیز هر دو با هم آدم می‌فریبند. در این حکایت گناه آدم به واسطه جبرئیل بخشوده شده و توبه‌اش پذیرفته می‌شود. در سومر نیز با التماس خدایان، الهه مادر، خدای دانایی را بهبود می‌بخشد.

در سومر خدای دانایی «انکی»، برای انسانها از طرف خدایان خبرهایی می‌آورد. در اسلام این وظیفه بر عهده جبرئیل نهاده شده است. در اسلام جبرئیل با اوصافی چون قادر و کامل تعریف شده که با خدای دانایی سومری «انکی»، شباهت‌های فراوانی دارد. در داستان‌های اسلامی دیگر هم به چگونگی آفرینش حوا اشاراتی رفته است.

حکایت هابیل و قاین، فرزندان آدم و حوا:

= تورات، پیدایش (باب ۸-۱: ۴):

«و آدم زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قاین را زایید و گفت: مردی از یهوه حاصل نمودم»\* «بار دیگر برادر او هابیل را زایید و هابیل گله بان بود، و قاین کارکن زمین بود.»\* «و بعد از مرور ایام، واقع شد که قاین هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد»\* «و هابیل نیز از نخست‌زادگان گله خویش و پیه‌ی آنها هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت»\* «اما قاین و هدیه او را منظور نداشت، پس خشم قاین بشدت افروخته شده سر خود را به زیر افکند.»\* «آنگاه خداوند به قاین گفت: چرا خشمناک شدی؟ و چرا سر خود را به زیر افکندی؟»\* «اگر نیکویی می‌کردی، آیا مقبول نمی‌شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بر در، در کیمن است و اشتیاق تو دارد، اما تو بروی مسلط شوی»\* «و قاین با برادر خود هابیل سخن گفت و واقع شد چون در صحرا بودند، قاین بر برادر خود هابیل برخاسته، او را کشت.»

این موضوع در قرآن بسیار کوتاه آمده و اشاره‌ای به اسامی مذکور نشده است.  
\* قرآن - سوره مائده، آیات ۳۱-۲۷:

«و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان، هنگامی که اهر یک از آن دو [قربانیی پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: حتما تو را خواهم کشت. گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد.» \* «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم.» \* «من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] باز گردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران» \* «پس نفس [اماره] اش، او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.» \* «پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از [زمره] پشیمانان گردید.»  
در تورات و قرآن اشاره‌ای به دختر یا پسر بودن فرزندان حوا، یا دوقلو بودنشان نشده است. در سومر این حکایت به دو صورت بیان می‌شود:

۱- خدای چوپانی «دوموزی» با خدای کشاورزی «انکیمدو»، عاشق الهه عشق «اینانا» می‌شوند. هر دو محصولات خود را با توصیف نزد الهه می‌آورند. سرانجام الهه، محصولات خدای چوپانی «دوموزی» را می‌پسندد و با او ازدواج می‌کند. «انکیمدو» نیز این انتخاب را دوستانه می‌پذیرد و برادر آنان می‌شود!

۲- «امش» بهار است و «انتن» زمستان، زمستان برای خدای هوا «انلیل»، حیوانات متنوع با بره‌هایشان همچنین روغن و شیر هدیه می‌آورد. بهار نیز درختان، گیاهان و سنگهای ارزشمند می‌آورد. بهار و زمستان، «امش» و «انتن»، هدیه‌هایشان را ارزشمندتر از دیگری می‌دانند و با یکدیگر به مجادله می‌نشینند. خداوند ناسازگاری آنان را می‌بیند، اما هدیه زمستان را پربه‌اء یافته، می‌پذیرد. بهار هم این انتخاب را قبول کرده و زمستان را ارج می‌نهد!

سومریان کهن دارایی خود را چون گاو و غله، پرنده و ماهی، درخت و نی،

نقره و مس، کلنگ و گاوآهن و مانند آن را چنان خصوصیات فردی، در میان نهاده و با یکدیگر به مجادله می‌نشستند! در زمانی بعد ادامه این نوع رسوم را میان اروپاییان، در اواخر قرون وسطی می‌بینیم.

دیدیم که در کتاب مقدس تورات هم فرزندان دوقلوی حوا این چنین مجادله کردند.

اما در موضوع تبدیل شدن آبها به خون:

= تورات، خروج (باب ۱۷ و ۱۵-۱۴: ۷):

«و خداوند موسی را گفت: دل فرعون سخت شده و از رها کردن قوم ابا کرده است.» \* «بامدادان نزد فرعون برو اینک به سوی آب بیرون می‌آید و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست و عصا را که به مار مبدل گشت به دست خود بگیر» \* «پس خداوند چنین می‌گوید از این خواهی دانست که من یهوه هستم همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می‌زنم و به خون مبدل خواهد شد.» \* قرآن - سوره اعراف، آیات ۱۳۳-۱۳۲:

«و گفتند هر گونه پدیده شگرفی که به وسیله آن ما را افسون کنی برای ما بیآوری ما به تو ایمان آورنده نیستیم» \* «پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوکها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار فرستادیم و باز سرکشی کردند و گروهی بدکار بودند»

در بررسی نقاط مشترک در این وقایع، می‌بینیم خداوند تنها از شخصی چون فرعون در مصر غضبناک می‌شود، اما تمامی اهالی شهر را بلا و فلاکت فرود می‌آورد! همچنین بلای تبدیل شدن آبها به خون را در هر دو روایت، می‌توان دید. چنانچه شهر را آشامیدنی جز خون پیدا نشد.

در افسانه‌های سومری نیز می‌توان این موضوع را بررسی کرد:

الهه عشق سومری «اینانا» را کنار باغ، خوابی ژرف فرا می‌گیرد. باغبان او را دیده و به الهه تجاوز می‌کند! الهه غضبناک، سرزمین آنان را به فلاکتهای متنوعی نفرین می‌کند.

این بخش در حکایت باغبانی است که باغ خشک خویش را با درختان پهن



برگ فراوانی می‌بخشد:

«روزی الهه، آسمان را چرخ‌زد و بر زمین نشست.  
اینانا پس از گردش آسمانها و زمین،  
فاحشه‌ی مقدس اینانا خسته به باغی نزدیک شد.  
در خوابی ژرف فرو رفت.  
او را در گوشه باغم یافتیم،  
او را تجاوز کردم، او را بوسیدم،  
پس به گوشه باغ پنهان شدم.  
سپیده دمید و خورشید طلوع کرد،  
الهه با ترس اطراف را نگریست.  
اینانا با ترس اطراف را نگریست.  
پس الهه مصائبی فرود آورد.  
اینانا از خجلت و خشم چه کرد،  
همه چاههای سرزمین از خون پر شد.  
غلامان هیزم‌کش برای نوشیدن جز خون نیافتند،  
کنیزان از چشمه‌ها جز خون به کوزه‌ها پر نکردند.»

### «رهایی هر کس در نابودی است.»

(گو تاما- بودا)

### ۱۱- توفان نوح:

آمده است که در اعصار باستان، خدایان برای نابودی انسانها توفانی عظیم پدید آوردند. کهن‌ترین حکایت مربوط به توفان، پیشتر در تورات قابل بررسی بود، تا اینکه به سال (۱۸۷۲م) در نینوا باستان‌شناسان، در حفاریهای مربوط به کتابخانه پادشاه آشور، «آشور بانپال»، کتیبه‌ای یافتند که حکایت توفان را بازگو می‌کرد! این کشف جالب، شگفتی بزرگی در آن زمان پدید آورد که سبب لغزش در بنیاد این باور شد. در بخش پایانی حماسه «گیلگمیش»، خدایان «گیلگمیش» را که جاودانگی می‌جست، به سمت «اوتنایشیتیم» رهنمود می‌شوند و او که از توفان رهیده و جاودانه شده بود رازهایی را به گیلگمیش می‌نماید.

حکایت توفان سومری به اختصار چنین تفهیم می‌شود که انسانها شروع به تکثیر می‌کنند. خدایان به سبب ازدیاد انسانها و سر و صدای حاصل، به زحمت افتاده بی‌خواب می‌شوند! پس چهار خدای برتر برای نابودی انسانها عهد می‌بندند، چنان چهار خدا که برای آفرینش او! خدای دانایی «انکی»، به سبب این عهد غمگین می‌شود و به شهر «شوروپاک» رفته، از پشت دیوار، «اوت ناپیشیتیم» را خبر می‌کند. آنگاه، خدا «انکی»، طرح و ساخت یک کشتی را الهام می‌کند. «آدام»! کشتی را آنگونه که خدا خواسته بود در هفت روز می‌سازد. در این مدت حیوانات متنوعی بر اساس آیین، قربانی می‌شوند. آیین شراب نوشی نیز با شراب‌های خالص، از سرخ و سپید اجرا می‌شود. مراسمی چون مراسمات سال نو، با شادی شکل می‌گیرد! «اوت ناپیشیتیم» با عائله و نزدیکانش، کشتی را با صنعتگران و هنرمندان، با حیوانات اهلی و وحشی صحرا پر می‌کند. در این میان طلا، جواهرات و سنگهای زینتی نیز فراموش نمی‌شوند.

پس، در کشتی بسته می‌شود. توفانی عظیم با بارانی شدید آغاز می‌شود. خدایان آنها را از زمین و آسمان بر سر انسانها خالی می‌کنند. توفان چنان شدت می‌گیرد که خدایان را نیز هراس در می‌گیرد! توفان شش روز و شش شب ادامه دارد. روز هفتم، کشتی بر کوه «نیسیر» فرود می‌آید «اوت ناپیشتیم» هفت روز به انتظار می‌نشیند. پس، کبوتری می‌فرستد. کبوتر جایی برای فرود نمی‌یابد، برمی‌گردد نوبت بعد پرستویی می‌فرستد، او نیز باز می‌گردد. بار آخر یک کرکس فرستاده می‌شود. کرکس بر نمی‌گردد، آنگاه از کشتی بیرون می‌آیند.

«اوت ناپیشتیم» بر روی کوه «نیسیر» قربانی می‌کند و خدایان را شراب‌های مقدس تقدیم می‌نماید. هفت دیگ بر هفت اجاق، که با هیزم درختان مختلفی افروخته شده‌اند، نهاده می‌شود و گوشت‌های قربانی، پخته می‌گردد. خدایان را با شنیدن بوی خوش، احساس شگفتی در می‌گیرد، اما خدا «انلیل» با دیدن کشتی و انسانها خشمناک می‌شود. او می‌گوید: چه کسی اینها را از توفان رهانید؟! خدای دانایی «انکی»، در مقابل او ظاهر شده می‌گوید: تنها گناهکاران و قانون شکنان را مجازات کن و اینگونه سخت و مرگ اندیش مباش! و او را تسکین می‌دهد. پس چنین شد که «اوت ناپیشتیم» و همسرش عمری جاوید یافتند و در کنار رود، نزدیک باغ خدایان ساکن شدند.

این حکایت در کتیبه‌ای به زبان سامی - اکدی آمده است، اما اسامی شخصیت‌ها به زبان سومری است. بنابراین این حکایت، می‌بایستی پیشتر توسط سومریان آفریده شده باشد؛ چراکه بعدها در موزه دانشگاه فیلادلفیا، کتیبه‌ای شکسته یافت شد که این احتمال را به یقین رساند. در این کتیبه حکایت توفان به زبان سومری و به طرز شعر حک شده است. با اینکه قسمتی از متن شکسته، اما با بررسی قسمت‌های مشخص، این موضوع آشکار می‌گردد. در این کتیبه هم، خدایان از انسانها خشمگین می‌شوند و بر برانگیختن توفانی عهد می‌بندند. نیز «زیوسودرا» کسی است که در اینجا به جای «اوت ناپیشتیم» می‌آید. او هم این خبر را توسط خدایی از پشت دیوار خانه‌اش می‌شنود.

سطور کتیبه به این شرح می‌آید:

- «فروتن و محترم!

ای هر روز به وظایف خویش در مقابل خدایان دقت کننده!

از طرف خدا «انکی» به «زیوسودرا».

از دیوار سخنی خواهم گفت سخنم را بشنو!

سخنم را گوش کن!

توفانی از طرف خدایان، شهر شما را در خواهد گرفت.

تخم انسان فانی خواهد شد.

عهد مجلس خدایان چنین است.

به دستور «آن» و «انلیل»

پادشاهی و حکومت پایان می‌پذیرد.»

پس از این سطور، قسمت شکسته شده متن می‌آید. در این قسمت می‌بایستی

به چگونگی ساخت کشتی اشاره شده باشد. در قسمت دیگر متن می‌خوانیم؛

توفانی عظیم کشور را در بر می‌گیرد، هفت روز و هفت شب ادامه می‌یابد و در

پایان، «زیوسودرا» خدایان را آیین قربانی اجرا می‌کند.

- «در پایان، پادشاه «زیوسودرا»

خویش را بر آستان خدایان، «آن» و «انلیل» افکند.

خدایان او را دوستی کردند و چون خدا عمری جاوید دادند.

او نام گیاهان و تخم انسانها را محافظت کرد.

«زیوسودرا» را به محل طلوع خورشید رهنمون شدند.

او را به سرزمین «دیلمود» مسکن دادند.»!

همان واقعه را در تورات نیز می‌بینیم. در تورات حکایت توفان، بسیار مشروح

بیان شده است. خداوند انسانها را به سبب اعمال زشت و ناپسند، نابودی می‌خواهد

«نوح» کسی است خداشناس، که پیوسته با خدا راه می‌رفت! خداوند او را خبر

از توفانی عظیم می‌دهد و نیز ساخت یک کشتی را به او امر می‌کند. طرح

کشتی هم از طرف خدا الهام می‌شود. «نوح» خواست خدا را به انجام می‌رساند

و در کشتی آنچه خدا امر کرده بود قرار می‌دهد. پس، توفان آغاز می‌شود و چهل روز ادامه می‌یابد. در زمین همه چیز نابود می‌شود. در پایان پس از یکصد و پنجاه روز آبها کاسته می‌شود. در روز هفدهم از ماه هفتم، کشتی بر روی کوه «آارات» می‌نشیند. «نوح» چهل روز انتظار می‌کشد. بعد برای آگاهی از کاسته شدن آبها ابتدا زاغی می‌فرستد، بار دوم کبوتر و بار سوم نیز دوباره کبوتر که اینبار برگ زیتونی بر منقار دارد پس، کشتی را ترک می‌کند. آنگاه «نوح» قربانی‌ها می‌کند. خداوند با شنیدن بوی خوش، با «نوح» عهد می‌بندد که دیگر توفانی برننگیزد. خداوند با نوح سخن می‌گوید و عهد می‌بندد!

= تورات، پیدایش (باب ۱۴-۱۲: ۹):

«و خدا گفت: این است نشان عهدی که می‌بندم، در میان خود و شما و همه جانورانی که با شما باشند نسلا بعد نسل تا به ابد» \* «قوس خود را در ابر می‌گذارم و نشان آن عهدی که در میان من و جهان است، خواهد بود» \* «و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود.»

نوح پس از ۹۵۰ سال زندگی می‌میرد. از پسران نوح و جانداران نجات یافته، نسلهای جدیدی به وجود می‌آید.

چنانچه پیداست حکایت توفان از یک منبع مادر اخذ شده است. خشم خدایان از انسانها و عهد توفان، دستور و ساخت کشتی، گردآوری جانوران در کشتی، وقوع توفان، نجات اهل کشتی، آیین قربانی و شنیدن بوی خوش از طرف خدا یا خدایان؛ در افسانه بابلی، خدایان به سبب ازدیاد انسانها و سروصدای حاصل در رنج شده و تصمیم به برانگیختن توفان می‌گیرند؛ اما ظاهراً در سومر و تورات، انسانها به سبب زشتکاری گرفتار توفان می‌شوند. در سومر و بابل خدای دانایی، پنهان از دیگر خدایان خبر توفان را می‌رساند، اما در تورات خدای واحد این کار را بر عهده دارد. توفان در سومر هفت روز، در بابل شش روز و شش شب ادامه دارد و روز هفتم پایان می‌گیرد. در تورات نیز این زمان چهل روز آمده و برای خارج شدن از کشتی ماهها انتظار ثبت شده است. در بابل، خدای برانگیزنده‌ی توفان «انلیل» به نجات یافتگان خشم می‌گیرد و خدای

دانایی او را آرام می‌کند پس، برای نجات یافته عمری جاوید اعطاء می‌شود و او به باغ خدایان فرستاده می‌گردد. در تورات هم خدای واحد است که تصمیم به توفان می‌گیرد و نوح را نجات می‌دهد؛ پس او را عمری طولانی هدیه می‌دهد. «خداوند متعال شأنش منزله از آن است که از کرده خویش پیشیمان شود.» در قرآن به واقعه توفان به صورت کلی اشاره شده است. آیات متنوع سوره عنکبوت به مشکلات نوح با قومش اشاره دارد و واژه توفان تنها یکبار آمده است.

\* قرآن - سوره اعراف، آیه ۵۹:

«همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ برای شما بیمناکم.»

\* قرآن - سوره یونس، آیه ۳ و ۷:

«پس او را تکذیب کردند، آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم، پس بنگر که فرجام بیم داده‌شدگان چگونه بود»

\* قرآن - سوره هود، آیات ۴۰ و ۳۷-۳۶:

«و به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که [تا کنون] ایمان آورده‌اند هرگز [کس] ایمان نخواهد آورد. پس از آنچه می‌کردند غمگین مباش.» \* «و» زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز، و درباره کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی، چرا که آنان غرق شدنی‌اند» \* «تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور (فریاد و انفجار) فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت، با کسانت و کسانی که ایمان آورده‌اند، حمل کن و با او جز [عده‌ی] اندکی ایمان نیاورده بودند.»

\* قرآن - سوره مؤمنون، آیات ۲۹ و ۲۷:

«پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد. پس در آن از هر نوع [حیوانی] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] با خانواده‌ات وارد کن و درباره کسانی که ظلم کرده‌اند

با من سخن مگوی زیرا آنها غرق خواهند شد»\*\*«و بگو: پروردگار، مرا در جایی  
پر برکت فرود آور [که] تو نیکترین مهمان نوازی.»

\* قرآن - سوره شعراء، آیات ۱۲۰-۱۱۸:

«میان من و آنان فیصله ده، و من و هر کس از مؤمنان را که با من است  
نجات بخش»\*\*«پس او و هر که را در آن کشتی آکنده با او بود، رهانیدیم.»  
\* «آنگاه باقی ماندگان را غرق کردیم.»

\* قرآن - سوره عنکبوت، آیات ۱۵-۱۴:

«و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه  
سال درنگ کرد. تا توفان آنها را در حالی که ستمکار بودند، فرا گرفت: \* «و او را با  
کشتی‌نشینان برهانیدیم و آن [سفینه] را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم.»

\* قرآن - سوره ذاریات، آیه ۴۶:

«و قوم نوح [نیز] پیش از آن [اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند] زیرا  
آنها مردمی نافرمان بودند.»

\* قرآن - سوره یس، آیات ۴۲ - ۴۱:

«و نشانه‌ای [دیگر] برای آنان اینکه ما نیاکانشان را در کشتی انباشته سوار  
کردیم.»\*\*«و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم.»

چنانچه پیداست سوره‌های متنوعی، در قرآن به حکایت توفان پرداخته‌اند. کلمه  
توفان یکبار آمده و طرح ساخت کشتی، مدت توفان، خروج از کشتی و سبب اینکه  
نوح چرا ۹۵۰ سال زندگی کرد؟! مواردی است که به آن اشاره نشده است.

و در مقابل خشم خدا از انسانها، پنهان بودن واقعه توفان از آنان، کشتی  
نجات، جوشیدن آب از آسمان و زمین، پهلو گرفتن کشتی بر یک کوه، نجات  
یافتن تعدادی اندک از انسانها و عمر طولانی، مواردی است در قرآن و داستان‌های  
اسلامی، که استنباط آنها را از افسانه‌ی سومری می‌توان دانست.

«بدبختی را نباید از روی ماهیت شری که حادث شده اندازه گرفت  
وسيله اندازه گیری آن حالت و مزاج شخصی است که آن را تحمل  
می‌کند.»

(توماس - ادیسون)

## ۱۲- حکایت ایوب پیامبر:

حکایت ایوب پیامبر و اصطلاح صبر ایوب، نیز از مواردی است که ریشه در فرهنگ سومر دارد! این موضوع در نیمه دوم قرن اخیر، به استناد کتیبه‌ها کشف شد. متن این حکایت در کتیبه‌ای دوقسمتی، که قسمتی از آن در موزه دانشگاه فیلادلفیا و قسمتی دیگر در موزه‌های باستان‌شناسی استانبول موجود بود، آشکار گردید. پس، متن دو کتیبه خوانده شده و با هم مقایسه گردید. ۱۳۵ سطر خوانده شده حکایتی به طرز شعر را بازگو می‌کرد، اما جای تأسف است که تمام متن کتیبه به سبب شکستگی و آسیب دیدگی قابل قرائت نبود.

مضمون اصلی حکایت، درباره انسانی است که از طرف خدا به مصائب بسیاری گرفتار می‌آید، اما به جای لعن و نفرین، خدایش را ارج می‌نهد. او با عجز و ناله خداوند را التماس می‌کند تا دلش نرم شده او را از فلاکت‌ها رهایی بخشد. در سومر هم انسان گرفتار مصائب، به خدای شخصی خویش التماس می‌کند. او نیز دعاهایش را به مجلس خدایان می‌برد و در انجام، به فرجامی نیک می‌رسد.

این شعر با ستایش خداوند آغاز می‌شود، پس توسل به گریه و ناله را برای تلطیف قلب خدا و عنایت او پند می‌دهد. آنگاه شخص بی‌نامی را می‌بینیم که از طرف برادران و نزدیکانش رفتارهای زشتی می‌بیند و سرزنش می‌شود. او از مصائب خویش سخن می‌گوید و از برادرانش می‌خواهد با او همدردی کنند. او



فلاکت‌های خویش را نتیجه گناه می‌داند و خدایش را التماس می‌کند، بلکه بخشوده شود. در انجام خدایش عفو می‌کند و حکایت پایان می‌پذیرد.

بخش‌هایی از شعر سومری را می‌خوانیم:

- «من انسان فهیمی بودم. اکنون کسی مرا ارج نمی‌نهد.

سخن راستم را دروغ انگاشتند

حیله‌گران روزگار مرا تاریک کردند. کاری از پیش نبردم.

مرا بی‌حرمتی کردند، در برابر تو خجل شدم.

تنها رهایم کردی، غمی تازه مرا گرفت.

به خانه شدم روحم سنگین، بر کوچه در آمدم دل‌م گرفت.

چوپان بی‌باک و درستکارم مرا خشم گرفت.

چوپان معتمد مرا نفرین کرد،

دوستم به صداقت با من سخن نگفت.

برادرم مرا دروغگو خواند.

حیله‌کاران در راهم دام نهادند،

و تو خدایا آنان را مانع نشدی!

من دانا بودم چگونه در جرگه جوانان جاهل فرو شدم؟

من فهیم بودم، چرا از بی‌دانشان به حساب آمدم؟

همه را غذایی نیکوست، خوراک من تلخی درد است،

هرکس سهمی برد، در این میان سهم من غم شد.

خدایا در برابرت می‌ایستم،

با ناله سخن‌هایم را می‌گویم،

دردها و تلخی‌هایم را ببین!

خدایا روز روشن برآمد، روز من تاریک است.

اشک و ناله و دلتنگی مرا در حصار گرفت.

چاره‌ای جز گریستن مرا نبود، در اندوه فرو شدم.

بر طالع نحس گرفتار آمدم، هستی نفسم را برید.

تنم را بیماریهای زشت در گرفت.  
ای خدای من! پدر هستی بخش! از من رو بر مگردان!  
تا کی مرا سرگردان خواهی کرد، بی‌پناه رها خواهی کرد؟  
تا کی مرا بی‌سرپرست خواهی نهاد؟  
دانیان را سخنی نیکوست.  
هیچ از مادرزاده‌ای بی‌گناه نیست!  
هیچگاه زمان، جوان بی‌گناهی ندید.»  
پس پایان نیک در متن چنین می‌آید:  
- «خدایش اشکهای تلخ او را دید و گریه و ناله‌هایش را گوش داد.  
التماس و ناله‌های جوان گرفتار دل خدایش را نرم کرد.  
سخن راستش را خداوند پذیرفت،  
سخنان پر از دعا و توبه‌اش پذیرفته شد.  
خدایش از بلاهای زشت دست کشید.  
اجنه بیماری، بالهایشان را از سرش برداشتند.  
غمهای او به شادی بدل شد.  
خدایش فرشته‌های نگهبان او کرد.  
فرشته‌ای مهربان او را اعطاء کرد.»  
در تورات حکایت ایوب پیامبر به معارف بسیاری آراسته شده و در ۱۰۴۰  
سطر، شعرگونه آمده است.  
در آغاز حکایت، پروردگار ایوب را بنده‌ای نیک توصیف می‌کند. شیطان  
می‌گوید اگر او را به حالت زشتی در آوری، تو را نفرین خواهد کرد! پس توسط  
شیطان، بدن ایوب را سراپا تاول و دمل فرا می‌گیرد. ایوب اعتراض نمی‌کند.  
همسرش می‌گوید: خدای این مصائب را نفرین کن! ایوب می‌گوید: مصائب  
خداوند را باید نیک شمرد، چنانچه نعمتهایش را!  
اما زمانی بعد ایوب پشیمان از به دنیا آمدنش، مصائب خویش را ناعادلانه  
دانسته و شعرگونه لب به شکوه می‌گشاید. اما برادرانش خدا را به حق دانسته و

مصائب را مجازات ایوب می‌دانند! پس، خدا و ایوب به مصاحبه می‌نشینند و هر دو به کارهای نیک و بد خود اشاره می‌کنند. آنگاه ایوب پشیمان از سخنانش، توبه می‌کند. خداوند توبه او را می‌پذیرد و سلامتی‌اش را باز می‌بخشد. مال و ملک ایوب دو برابر می‌شود و حرمت خویش را نزد برادران باز می‌یابد.

بخشهای متقابل را از تورات می‌خوانیم:

= تورات، ایوب (باب ۱۵: ۶):

«اما برادران من مثل نهرها مرا فریب دادند، مثل رودخانه وادیها که می‌گذرند.»

= تورات، ایوب (باب ۲۱ و ۱۱: ۳ و ۷):

«همچنین ماههای بطالت، نصیب من شده است، و شبهای مشقت برای من معین گشته»\*\*\* «پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن می‌رانم، و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد.»\*\*\* «و چرا گناهم را نمی‌آمرزی، و خطایم را دور نمی‌سازی؟ زیرا که الان در خاک خواهم خوابید و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»

= تورات، ایوب (۲: ۱۰):

«و به خدا می‌گویم مرا ملزم مساز، و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت می‌کنی؟»

= تورات، ایوب (باب ۲۴-۲۳: ۱۳):

«خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا به من بشناسان»\*\*\* «چرا روی خود را از من می‌پوشانی؟ و مرا دشمن خود می‌شماری؟»

= تورات، ایوب (باب ۱۶: ۱۶):

«روی من از گریستن سرخ شده است، و بر مژگانم سایه موت است.»

= تورات، ایوب (باب ۱۹ و ۱۴-۱۳ و ۲: ۱۹):

«تا به کی جان مرا می‌رنجانید؟ و مرا به سخنان خود فرسوده می‌سازید؟»\*\*\* «برادرانم را از نزد من دور کرده است و آشنایانم از من بالکل بیگانه شده‌اند»\*\*\* «خویشانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا فراموش کرده‌اند»\*\*\*

«همه اهل مشورت من نفرت می‌نمایند و کسانی را که دوست می‌داشتم از من برگشته‌اند.»

= تورات، ایوب (باب ۱: ۳۰):

«و اما الان کسانی را که از من خردسالترند بر من استهزاء می‌کنند، که کراهت می‌داشتم از اینکه پدران ایشان را با سگان گله خود بگذارم.»

= تورات، ایوب (باب ۶: ۳۴):

«هر چند انصاف با من است دروغگو شمرده شده‌ام، و هر چند بی‌تقصیرم، جراحی من علاج ناپذیر است.»

= تورات، ایوب (باب ۶-۱: ۴۲):

«و ایوب خداوند را جواب داده، گفت» \* «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابدًا قصد تو را منع نتوان نمود.» \* «کیست که مشورت را بی‌علم مخفی می‌سازد؟ لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی‌دانستم» \* «الان بشنو تا من سخن گویم از تو سوال می‌نمایم مرا تعلیم بده» \* «از شنیدن گوش درباره تو نشنیده بودم لیکن الان چشم من تو را می‌بیند.» \* «از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم.»

چنانچه پیداست، در اینجا هم توبه از طرف خداوند پذیرفته می‌شود و سعادت بزرگی نصیب او می‌گردد.

حکایت ایوب پیامبر در اشعار سومری، حداقل هزار سال پیشتر از تورات آمده، نیز به عمق و دانش بیشتری تجهیز شده و منحصر به فردی خود را داراست. متن سومری به سبب آسیب‌دیدگی به صورت کامل خوانده نشده است، اما در هر دو متن، مصائب چنان مجازاتی به سبب گناهان شخص نازل می‌شود. در باور سومری هم هر کودک با گناهش زاده می‌شود. جالب اینجاست که در تورات نیز ایوب خداوند را می‌بیند!

در قرآن نیز در سوره‌های نساء (آیه ۱۶۳) و انعام (آیه ۸۴)، ایوب معرفی

می‌گردد و پیامبرانی که از سلسله ابراهیم (ع) ظهور کردند.  
 حکایت ایوب پیامبر را در سوره‌های زیر بررسی می‌کنیم:  
 \* قرآن - سوره انبیاء، آیات ۸۳-۸۴ :

«و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان» \* «پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطاء کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان [باشد].»

\* قرآن - سوره ص، آیات ۴۴-۴۱:

«و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که، شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد» \* «[به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه ساری است، سرد و آشامیدنی» \* «و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد» \* «[و به او گفتیم] یک بسته ترکه به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزنی و سوگند مشکن ما او را شکیبایافتیم چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه کار است.»

این حکایت در قرآن کلی و کوتاه بیان شده است. مواردی چون عذاب شیطان، صبر ایوب، التماس به خدا، پذیرش دعا و در پایان نزول برکت و فراوانی، از منابع مذکور استنباط شده است.

موضوع حکایت ایوب، توسط پژوهشگران تورات از قرن‌ها پیش تفسیر شده بود؛ اما با کشف متن سومری خواستار تعمقی بیشتر شد. نیز غزل‌های سلیمان در تورات، اشعاری عاشقانه، که در ظاهر ارتباطی به دین و تاریخ نداشت، ادامه این اکتشاف بود. در این اشعار عاشق و معشوقی معرفی می‌گردد، این عشق را پاپهای کلیسا، عشق به عیسی و محبوب کلیسا و عبرانیان، عشق به یهوه و محبوب اسرائیل، تفسیر کرده‌اند. در قرن نوزدهم هم این اشعار مربوط به

جشن‌های عروسی یهودیان اسرائیل دانسته شد!

در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم با بررسی متون ادبی سومر، در آرشیو موزه‌های باستان‌شناسی استانبول، اشعاری شبیه به غزل غزل‌های سلیمان کشف شد! در بررسی‌های به عمل آمده پژوهشگران ابتدا این اشعار را مربوط به مراسم عید سال نو سومریان دانستند، که همراه با ادعیه و الهی نامه‌ها به ساز و آواز خوانده می‌شد.

از آنجا که اقتصاد سومریان بر کشاورزی تکیه داشت، فراوانی و برکت از مهم‌ترین موضوعات مربوط به آن شمرده می‌شد. بر این اساس، الهه عشق «اینانا» را به همسری خدای چوپانی «دوموزی»، که در آغاز پادشاه بود پس خدا انگاشته شد، در می‌آوردند. سومریان باور داشتند با این ازدواج، از توان بارآوری و جاودانگی آنان سهم می‌برند؛ و به این طریق به سرزمین خویش فراوانی و برکت هدیه می‌کنند. زمانی دیگر شاعران و نوازندگان سومری، افسانه‌ای در آن موضوع آفریدند و کاتبان آنرا مکتوب کردند.

این حکایت کوتاه و خلاصه بیان می‌شود:

«دوموزی»، پس از سختی‌های بسیار با الهه عشق «اینانا» ازدواج می‌کند. پس از ازدواج «اینانا» به جهان زیرین می‌رود؛ اما جهان زیرین سرزمینی است بی‌بازگشت! پس بر اساس قوانین، الهه برای بازگشت به روی زمین رها نمی‌شود. با راهنمایی خدای دانایی «انکی»، الهه برای جایگزینی کسی به جای خویش، گروگان در دست مخلوقات موخس جهان زیرین به بیرون می‌آید. الهه هر جا می‌رود خدایان و الهه‌ها را سوگوار از نبودنش، پشمینه پوش می‌بیند که روی بر خاک می‌سایند. غم آلود شده و دلش نمی‌آید کسی را به جای خویش بفرستد. پس، به شهر همسرش می‌آید اما او را بی‌اعتنا، سرخوش، نشسته بر تخت می‌یابد! با خشم می‌گوید: «او را بگیرید!» و او را تحویل اجنه می‌دهد. بعد از کرده‌اش پشیمان شده، با کمک الهه‌ای، خواهر «دوموزی»، الهه رویا «گشتین نانا»، را به جای برادرش می‌فرستد و این تصمیم نیز در مجلس خدایان پذیرفته می‌شود!

در پایان چنین می‌آید که «دوموزی»، پس از نیم سال گرفتاری به زیرزمین،

در ماههای زمستان، در بهار بیرون آمده و دوباره با همسرش همبستر می‌شود. این همبستری را با مراسم ازدواج پادشاه وقت با راهبه بزرگ، همسان‌انگاری می‌نمایند و تقدیس می‌کنند. پس، آیین‌های خاصی اجرا می‌کنند و سال نو آغاز می‌گردد. طبیعت حیات می‌گیرد، درختان سبز می‌گردند و حیوانات تکثیر می‌شوند.

مراسمات با معاشقه لفظی میان پادشاه و راهبه، یا به عبارتی خدا و الهه، شکل می‌گیرد. آنگاه اشعار عاشقانه بی‌برده به هم می‌سرایند. زمانی بعد این اشعار مکتوب و آهنگ سازی شده و در مراسمات با آواز خوانده شد. مراسمات برکت و فراوانی در فرهنگ سومر را امروزه می‌توان در رسوم جشن‌های مقدس ازدواج بررسی کرد.

فرهنگ و رسوم برکت و فراوانی در این شکل تا زمان عیسی و حتی در زمانهای بعد نیز خود را نشان می‌دهد. مترادف با این اشعار، عاشقانه‌هایی در کتاب مقدس تورات بیشتر قابل توجه است. ادامه این آیین‌های سومری در زمان سلیمان نیز با شکوه و شوکت اجرا می‌شد! همچنین موضوع مشترک اشعار در این میان شایان توجه است.

بخشهایی از اشعار سومر و تورات را به ترتیب می‌خوانیم:  
در آرشیو موزه باستان‌شناسی استانبول، اشعاری از طرف راهبه، خطاب به پادشاه «شوسین»، چنین آمده است:

- «داماد من! محبوب قلبم!

شادی تو زیباست، عسل من!

شیر من! محبوب قلبم!

شادی تو زیباست، عسل من!

من مسحور توأم، لرزان در برابرت می‌ایستم!

داماد من! برای تو مرا به بستر خواب می‌برند!

من مسحور توأم، لرزان در برابرت می‌ایستم!

شیر من! برای تو مرا، به بستر خواب می‌برند.

داماد من! نوازشت می‌کنم!

اتاق خواب شیرین!

با زیبایی تو شادی می‌کنم!

شیرمن! تو را نوازش می‌کنم!»

= تورات - غزل غزل‌های سلیمان (باب ۴-۲: ۱):

«او مرا به بوسه‌های دهان خود بیوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است.» \* «عطرهای تو بوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده می‌باشد. بنابراین دوشیزگان، تو را دوست می‌دارند.» \* «مرا بکش تا در عقب تو بدویم پادشاه مرا به حجله‌های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست می‌دارند.»

= تورات - غزل غزل‌های سلیمان (باب ۹-۱۱: ۴):

«ای خواهر و عروس من، دلم را به یکی از چشمانت و به یکی از گردن بندهای گردنت ربودی» \* «ای خواهر و عروس من، محبت‌هایت چه بسیار لذیذ است. محبت‌هایت از شراب چه بسیار نیکوتر است و بوی عطرها‌یت از جمیع عطرها» \* «ای عروس من، لبهای تو عسل می‌چکاند زیر زبان تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبنان است.»

در سومر هم خدا «دوموزی»، «اینانا» را خواهر خویش می‌خواند!

= تورات - غزل غزل‌های سلیمان (باب ۱۱-۳):

«ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را ببینید. با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.»  
این اشعار ادامه باور مقدس ازدواج را تا زمان سلیمان نبی می‌رساند. به استناد تورات، سلیمان ۷۰۰ زن از ادیان مختلف اختیار کرد و در حمایت از دین آنان برخاست.

= تورات - غزل غزل‌های سلیمان (باب ۱۲-۱۰: ۲):

«محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: ای محبوبه من وای زیبایی من برخیز و بیا» \* «زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است.» \* «گلها بر زمین



ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده می‌شود.»  
این اشعار نیز مراسم مقدس ازدواج را با آغاز فصل بهار و رویش دوباره، در یک ردیف بیان می‌نماید!

= تورات- غزل غزلهای سلیمان (باب ۱۰: ۶):

«این کیست که مثل صبح می‌درخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب  
طاهر و مانند لشکر بیرق دار مهیب است؟»

این اشعار گویی در وصف «اینانا» سروده شده است.

= تورات- غزل غزلهای سلیمان (باب ۶-۵: ۲):

«مرا به قرصهای کشمش تقویت دهید و مرا به سیب‌ها تازه سازید، زیرا که  
من از عشق بیمار هستم.»\*

«دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد.»!

اشعار سومری در این ردیف:

- «محبوب من! عشق قلبم!

دست راستت را بر گردنم نهادی،

دست چپت سرم را نوازش کرد،

لب بر لبم نهادی،

لبهای مرا بر سرت نهادی.»!

چنانچه بررسی شد، در اشعار سومری از این نوع ترادفات بسیار دیده می‌شود  
و بی‌شک، اشعار بسیاری در این موضوع در زیر حجاب خاک، یا موزه‌ها و یا در  
مشت کلکسیونرها پنهان می‌باشد، که تا هنوز خوانده و بررسی نشده است.

الهه عشق سومری «اینانا»، بعدها با نام «ایشتار» در اکد، «آستارتا» در  
اسرائیل، «آفرودیت» در یونان و «ونوس» در رم ارج نهاده شد و هستی خود را  
ادامه داد.

امروز نیز به مادر عیسی، مریم، اوصاف «اینانا» نسبت داده می‌شود! مریم هم  
چون «اینانا» حکمت آسمانی داشت، از عدالت اجتماعی دفاع می‌کرد و مراقب  
فقیران و بیچارگان بود.

مسیحیان پیش و بیش از عیسی، او را چون الهه‌ای نیایش می‌کردند! چنانچه در بعضی از منابع آمده است، مادران، جنگجویان و خانواده‌های دردمند، به درگاه او اظهار نیاز می‌کردند و دعا می‌نمودند!

عیسی نیز شبیه «دوموزی» توصیف می‌شود! طرد شدن «دوموزی»، آزار دیدن و تبعید شدنش به جهان زیرین و دوباره بیرون آمدن و صعود به عالم بالا، با عیسی شکنجه شده و باور اینکه او هر سال بر آسمان صعود می‌کند، قابل تطبیق است.

«دوموزی» را در سالنامه‌ها با نام «تموز» می‌بینیم. یهودیان نیز «تاموز» را به کار می‌برند. در ماه «تاموز» روز هفدهم، زنان اسرائیل روزه گرفته و بر در معابد سوگواری می‌کنند؛ که ادامه سوگواری بر «دوموزی» در سومر و درام تبعید او به جهان زیرین به شمار می‌آید و این باور را زنده می‌کند.

در کشور ترکیه، روستای «تاحتا کوشلار»، در آغاز ماه «مایس»، به باغها و آرامگاهها، جشن‌های مقدس «خضر- الیاس» برگزار می‌شود؛ که چون مراسم مقدس ازدواج در سومر خود را نشان می‌دهد زیرا که به سبب آمدن پیامبران، «خضر و الیاس» اجرا می‌شود! دیگر اینکه در شب این اعیاد، برآورده شدن خواسته‌ها و قبول نذور، به رؤیت پیوستن دو ستاره به هم بستگی دارد! به این سبب صاحبان نذر تا صبح، این واقعه را انتظار می‌کشند.

آثار مراسم ازدواج مقدس را در شعری جغتایی، مربوط به سال (۹۵۰ ه.ق) با عنوان «بدیع الجمال و سیف الملوک»، نیز می‌بینیم.

چنانچه از مطالب استنباط می‌شود، دین و ادبیات ارزشمند سومریان بر ملتهای شرق میانه آثاری عمیق بر جا نهاده و حتی ادیان بعدی را هم پایه گذاری کرده است.

سومریان مستقیم و بی‌واسطه بر اسرائیلیان تأثیرگذار نبودند؛ چراکه آنان حداقل هزار سال پیش از آغاز تاریخ اسرائیل، حیات سیاسی خود را از دست داده بودند.

در بررسی راههای انتقال فرهنگ سومر بر یهود، موارد متنوعی را می‌توان

بیان کرد:

در دوران شکوه حکومت سومر، مرزهایش در شرق تا هندوستان (احتمالا دیلمون)، در غرب تا مدیترانه یا آق دنیز (ابلاء، مارتو) و حتی قبرس، در شمال تا غرب آسیای میانه (آراتتا، هورروم) و در جنوب تا مصر و حبشستان (ماگان، ملوهها) وسعت یافت. سربازان مهاجم، تاجرانی که در رفت و آمد بودند و مسافران آن ملل هر کدام به گونه‌ای فرهنگ سومر را صادر کردند.

در سالهای (۲۴۰۰ ق م) از ملتی سامی، شخصی به نام سارگن بر سومریان حاکم شد و پادشاهی «آکاد» را بنیان نهاد. در دوران «سارگن» و سلسله پادشاهی او، سامیان از بین‌النهرین تا وسعت شرق میانه پیش رفتند و زبان «آکادی» زبان حکومتی شد.

در زمانی بعد، سومریان دوباره قدرت یافته و دولتی بنا نهادند. اما حکومت آنان در زمانی کوتاه تجزیه شد و دوباره ملتی سامی به نام پادشاهی بابل، بر تمام سومر استیلا یافت. در این زمان کوتاه، زبان و خط سومری در مدارس و دانشگاهها، به سطحی بالا ارتقاء یافت و آثار دینی و ادبی آنان به مراکز پرورش و کتابخانه‌های دیگر شهرها فرستاده شد. در آن سرزمین‌ها رفته‌رفته سامیان زبان سومری و سومریان نیز زبان سامی را به اجبار آموختند و در مدارس به هر دو زبان پرورش یافتند. پس از شکل‌گیری حکومت بابل، زبان سومری از شکل زبان مردمی خارج شد، اما روش آموزش و پرورش آنان، افسانه‌ها و آثار دینی و ادبی سومری در مدارس بابلی همچنان باقی ماند. زبان سومری نیز چنان زبان لاتین در قرون وسطی و زبان یونانی در اعصار باستان به عنوان زبان دینی، تا میلاد عیسی ادامه یافت.

بابلیان تنها اسامی خدایان سومری را عوض کردند و آنان را خدایان خویش دانستند. برای خدایان پیشین دوباره معابدی ساختند و مراسمات دینی اجرا نمودند. آنان حتی الهی‌نامه‌ها و دعا‌های خود را به زبان سومری می‌خواندند! در سالهای (۱۵۰۰ ق م) زبان و خط میخی «آکدی» در شرق میانه، خط و زبانی ملی اعلام شد و در این سرزمین، حداقل نویسندگان آنرا به اجبار

آموختند. بر این اساس مدارس و دروس سومری به گونه‌ای دیگر به حیات خود ادامه داد و بابلیان فرهنگ سومری را با زبان و خط خود، در گستره حکومتی رواج دادند.

ابراهیم پیامبر، چنان پدری برای ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام با خانواده‌اش به استناد تورات، در بین‌النهرین از اور به حران کوچ کرد و از آنجا نیز، به سرزمین فلسطین که در استعمار تاجران بود، مهاجرت نمود، در فلسطین با قدرت نظامی و اقتصادی، خدای خویش را مقبول آنان ساخت و با این کار فرهنگی را که با خود از بین‌النهرین آورده بود، در آن سرزمین رواج داد. آخرین پادشاه بابل «نابو کاد نزار»، (۶۰۴-۵۶۲ ق م) هم با تسلط بر فلسطین، دانشمندان یهودی را با خود به بابل آورد و با این کار، امکان بررسی کتابخانه را برای آنان فراهم ساخت.

چنانچه بررسی شد، دین و ادبیات سومر بر اسرائیلیان در زمانهای مختلف و با راههای متفاوتی وارد شده است. در قرن دوازدهم میلادی روحانی یهودی «ابن عزرا» و در قرن شانزدهم فیلسوف یهودی «اسپینوزا» ادعا کردند که پنج کتاب اول تورات از طرف موسی نوشته نشده و پس از دوران اسارت بابل به تورات افزوده شده است!

با این مطالب تلاش کردیم تا آثار فرهنگی سومریان را بر کتب دینی بررسی کنیم. دانش ما از موضوعات مورد پژوهش، مدیون خط اختراع شده و کتیبه‌های آنهاست. اگر آنان بر روی سطحی تجزیه‌پذیر و فاسد شونده مطالب خود را می‌نوشتند، همه این دانسته‌ها چنان رازی دور از دسترس باقی می‌ماند.

### «قسم دروغ نخورید و دروغگویان را قسم ندهید.»

(ادریس پیامبر)

### ۱۳- ملائک هاروت و ماروت در قرآن و سومر:

پژوهش درباره موضوعاتی که از متون دینی و ادبی سومر، بر کتاب تورات وارد شده بیشتر توسط چند تن از محققین خارجی انجام شده بود؛ اما چنانچه گفته شد، در این میان منبعی به زبان ترکی استانبولی وجود نداشت. موضوعات مذکور را در قرآن نیز شایان بررسی یافتیم. بر این اساس، تمامی تحقیقات را دوباره از نظر گذراندم. آفرینش انسان و کائنات در قرآن و انجیل و تورات، هستی یافتن حوا از قفسه سینه آدم، طرد آدم از بهشت، مجادله هابیل و قاین، یا چنانچه در متون اسلامی ذکر می‌شود هابیل و قابیل، صبر ایوب پیامبر، حکایت توفان و یا تاریخچه پرهیزکاری. این تحقیقات به شکل مقالاتی در مجلات *Ütopya* و *Bilim ve Bellekten* چاپ شد و با تفصیل در کتابی انتشار یافت. در انضمام کتاب نیز نماد برکت و فراوانی، الهه عشق سومری «اینانا» و ازدواج او با خدای چوپانی «دوموزی» و آوازه‌های مقدس وصال ایشان در تقابل با غزل غزلهای سلیمان در کتاب تورات، بررسی شد.

در قرآن موضوعی در ارتباط با عشق «اینانا» نیافتیم، اما در آیه ۱۰۲ از سوره بقره که به ملائک «هاروت» و «ماروت» و ارتباط آن با بابل باستان اشاره دارد، مطالبی قابل تأمل دیدم محقق (Meydan Larousse) به استناد کتاب «منابع کتب مقدس»، بخش «منابع ادیان»، اثر ارزشمند «Turan Dursun» و کتاب «مختصری از شریعت»، اثر پژوهشی «prof lihan Arsel» افسانه‌ها و حکایات این ملائک را شکلی تغییر یافته از افسانه «اینانا» و «دوموزی» می‌داند و به تغییرات این حکایت در گذر زمان اشاره دارد.

برای مخاطبان این افسانه را بار دیگر به شکلی کوتاه بیان می‌کنیم:

«اینانا» الهه عشق و باروری سومر بود. «دوموزی» نیز پادشاهی باستانی، خدای چوپانی سومر معرفی می‌شود. «دوموزی» و خدای کشاورزی سومری، «انکیمدو»، «عاشق» «اینانا» می‌شوند. پس از مجادله‌ای کوتاه «دوموزی»، موفق به ازدواج با «اینانا» می‌شود. بعد از این ازدواج، «اینانا»، «دوموزی» را چون پادشاهی خداوار بر تخت سلطنت می‌نشانند. او را نشان پادشاهی، تاج و قدرت می‌بخشد. پس، «اینانا» برای دیدن خواهرش، الهه جهان زیرین، در آن سرزمین فرو می‌شود، اما برای بازگشت، می‌بایستی کسی را به جای خود می‌گذاشت. پس، شوهر بی‌غم خود را به جهان زیرین می‌فرستد! خواهر «دوموزی»، الهه رویا «گشتین نانا»، نیز برای رهایی برادر می‌پذیرد که نیم سال دیگر را به جای او در جهان زیرین محبوس باشد. پس، «دوموزی» پس از نیم سال تبعید از جهان زیرین بیرون آمده و دوباره با همسرش می‌پیوندند. سومریان این پیوند را سبب ساز برکت و فراوانی در سرزمین خود می‌دانند. این پیوند سرآغاز سال نو و بهار محسوب می‌شود و هر سال به جای خدا، پادشاه، و به جای الهه، یک راهبه، با ازدواجی نمادین به هم می‌پیوندند و سرگرمیهای متنوع و آیین‌ها اجرا می‌شود. به این مراسمات، ازدواج مقدس گفته می‌شود. این نماد برکت و فراوانی در تورات، با غزل غزل‌های سلیمان، در مسیحیت با زنده شدن دوباره عیسی و الهه وار بودن مریم، خود را نشان می‌دهد.

در دوران اسلامی این موضوع با حکایات هزار و یک شب قابل مقایسه است. در شعری جغتایی مربوط به (۹۵۰ ه.ق)، با عنوان حکایت «بدیع الجمال و سیف الملک» نیز می‌خوانیم: پسر پادشاه مصر «سیف الملک»، عاشق دختر شاه پریان «بدیع الجمال»، در گلستان ارم بابل می‌شود؛ و برای بدست آوردن او تلاش بسیار می‌کند. پس از ازدواج نیز پری قدرت خدایان به او می‌بخشد، که قابل مقایسه با حکایت «دوموزی» و «اینانا» می‌باشد. پادشاهی که با پری یا الهه ازدواج کند خدا گونه می‌شود و به سرزمین خویش فراوانی، برکت و رفاه می‌بخشد!

در قرآن نیز این موضوع چنین آمده است:

\* قرآن - سوره بقره، آیه ۳۰:

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. [فرشتگان] گفتند، آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

\* قرآن - سوره بقره، آیه ۱۰۲:

«و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها، به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلا به او] می‌گفتند، ما [وسیله] آزمایش [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی و [الی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی‌رسانید و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد و که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می‌دانستند.»

همچنین در کتاب «مختصری از شریعت» حکایت مذکور چنین روایت می‌شود: «خداوند چون آدم را بر زمین نهاد، ملائک گفتند خدایا! او زمین را ویران خواهد کرد، خونها خواهد ریخت، از چه او را بر زمین نهادی؟ ما تو را ستایش کرده تسبیح می‌کنیم، تقدیس کرده و ارج می‌نهیم. چه نیازی برای آفرینش است؟ ما بیش از فرزندان آدم تو را سجده خواهیم کرد! پس خداوند آنان را فرمود: زود دو ملک از میان خود برگزینید، تا بر زمین فرود آورم ببینیم چگونه رفتار خواهند کرد! پس دو ملک «هاروت» و «ماروت» انتخاب شده بر زمین فرود آمدند. خداوند برای آزمودن آنان، زنی «زهره» نام و بسیار زیبا در برابرشان

ظاهر می‌کند. ملائک خواستار همخوابی با او می‌شوند. زن از آنان می‌خواهد شرک ورزند تا همخوابی را بپذیرد. ملائک قبول نمی‌کنند. بار دیگر زن با کودکی می‌آید و از آنان می‌خواهد خون کودک بریزند تا همخوابشان شود، ملائک نمی‌پذیرند. سوم بار زن با شراب آمده و آنان را مست می‌کند و همه خواسته‌های خویش را به انجام می‌رساند. این چنین خداوند نشان می‌دهد که ملائک بر روی زمین چون انسانها عمل می‌کنند! آنگاه خداوند خواستار مجازات ملائک می‌شود و از آنان می‌خواهد بین جزای دنیا و آخرت یکی را برگزینند. آنان جزای دنیا را بهتر می‌دانند. پس، خداوند آنان را در بابل به چاهی سرنگون آویزان می‌کند. آنان در آن حال به انسانها سحر و جادو می‌آموزند. زن «زهره» نام نیز به آسمان رفته و ستاره می‌شود.»

در حکایتی دیگر، «ملائک آسمانی هبوط آدم در زمین و گمراهی انسانها را تمسخر نموده و خدا را به سبب خلقت، سرزنش می‌نمایند. خداوند نیز آنان را پند می‌دهد که انسان را ملامت نکنند، چرا که اگر به جای انسانها باشند چون آنان رفتار خواهند کرد. ملائک سخن خداوند را باور نمی‌کنند و از او اذن گرفته و دو ملک انتخابی، «هاروت» و «ماروت»، را برای آزمون به زمین می‌فرستند. از آنان می‌خواهند زنا نکنند، بت پرستی ننمایند، قتل نکنند، شراب ننوشند و قمار بازی نکنند. آنان پذیرفته، فرود می‌آیند. اما در زمین شیفته زنی زیبا می‌شوند، زن به ملائک تفهیم می‌کند که نمی‌تواند با شوهر خود درآمیزد! ملائک او را حریص شده و برای بدست آوردنش به هر حيله‌ای دست می‌زنند. به تعبیری، به سبب رفتار «هاروت» و «ماروت» زن به آسمان می‌گریزد. ملائک نیز می‌خواهند به دنبال او بر آسمان شوند، که پذیرفته نمی‌شوند. پس، به واسطه فردی پرهیزکار، برای مجازات به بابل فرستاده می‌شوند، تا روز قیامت در آنجا محبوسند. کسانی که طالب علم سحرند، به آنجا رفته و در حالی که چهره آنان را نمی‌بینند و تنها صدایشان را می‌شنوند، سحر و جادو می‌آموزند.

در تفسیری دیگر زن زیبا ورد صعود به آسمان و فرود به زمین را از ملائک «هاروت» و «ماروت» فرا می‌گیرد و به آسمان می‌رود، اما سرانجام خداوند این



سحر را از یاد او می‌برد و او را به ستاره‌ای تبدیل می‌کند. «هاروت» و «ماروت» نیز در بابل مانده، خلق را علم سحر می‌آموزند. در حکایت «Meydan Larousse» این داستان با تغییر بیشتری بیان می‌شود. ملائک به سببی دیگر «هاروت» و «ماروت» را انتخاب می‌کنند و خداوند آنان را به بابل می‌فرستد. آنان روزها بر روی زمین‌اند و شبها خداوند را دعا کرده به آسمان بر می‌شوند. روزی زنی زیبا به نام «زهره»، برای جدایی از شوهرش پیش این دو فرشته می‌آید. آنان عاشق زن شده و همبستری با او را خواستار می‌شوند. زن خواسته‌های آنان را به شرط شراب نوشی و بت پرستی می‌پذیرد.

«هاروت» و «ماروت» به خواسته‌های زن عمل می‌کنند، اما زن از عهد خود سرباز می‌زند! این بار زن شرط همبستری را آموختن دعای عروج قرار می‌دهد. پس، دعا را فرا گرفته به آسمان می‌رود؛ اما خداوند، باز او را به ستاره‌ای در آسمان مبدل می‌کند. دو ملک نیز «ادریس» پیامبر را برای بخشوده شدن گناه خویش، به وساطت نزد خداوند می‌فرستند. در انجام ملائک جزای دنیا را می‌پذیرند و خداوند آنان را به چاهی در بابل سرنگون، می‌آویزند. بنا به نوشته «Turan Dursun» این حکایت در همه تفاسیر قرآن آمده است، نویسندگان اسلامی نیز این حکایت را بی‌هیچ نقدی در کتب خویش آورده‌اند!

به استناد منابع «prof ilhan Arsel» هم بازگویی راز سحر، توسط ملائک «هاروت» و «ماروت» به زن در کتب تعلیمی یهود آمده است. در فارسی «هاروت» (سحر باز و جادوگر) «ماروت» نیز در معنی (چاه) آمده است. در ادبیات دیوانی این دو واژه با هم در مفهوم «نگاه سحر انگیز معشوق» به کار می‌رود! این حکایت در زمان «آریاک» پادشاه افسانه‌ای تاریخ مصر نیز آمده است. «prof ilhan Arsel» این داستان را در افسانه‌ها و امثال و حکم یهودی، فارسی و مصری قابل بررسی می‌داند.

سه شخصیت «هاروت» و «ماروت» و «زهره» در این افسانه معرفی می‌شود. «زهره» نام عربی ستاره «ونوس» می‌باشد. الهه عشق سومری «اینانا» نیز با نماد ستاره ونوس بیان می‌شود، که «زهره» نیز با این نماد مشخص شده است! خدای

چوپانی «دوموزی» و خدای کشاورزی «انکیمدو»، عاشق «اینانا» می‌شوند در مقابل ملائک «هاروت» «ماروت» نیز عاشق «زهره» می‌شوند «زهره» شخصیتی است که به جای «اینانا» معرفی می‌شود؛ «هاروت» و «ماروت» نیز به جای «دوموزی» و «انکیمدو» قرار می‌گیرند. در این موضوع تأثیر خدایان متنوع سومری و ظهور دوباره آنان به صورت ملائک در ادیان تک‌خدایی قابل بررسی است. تبدیل «زهره» به ستاره را نیز صورتی از «اینانا» با نماد ستاره «ونوس» می‌بینیم.

چنانچه پیداست سرچشمهٔ نشر ادیان چندخدایی و سپس تک‌خدایی به شرق میانه، در بطن فرهنگ و تمدن سومری قابل کاوش است. افسانه‌های باستانی از روزگاران کهن، در سفر خود از سرزمین‌ها، سینه‌به‌سینه در میان مردم راه جست. انسانها هم حکایات را با باورهای خود تطبیق داده و به صورتهای متنوع نقل کردند؛ افسانه‌ها چنین تعبیر و تفسیر شد و سرانجام مکتوب گردید.

چنانچه اشاره شد در قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۱۰۲)، از به‌کارگیری سحر و جادو با اهداف پلید نهی شده است. سومریان نیز آغازگر علوم غریبه، سحر و جادو در بین‌النهرین بودند. در قوانین به‌جا مانده از تمدنهای بین‌النهرین به ممنوعیت به‌کارگیری سحر و جادو در اهداف پلید برخورد می‌کنیم.

اولین قانون سومری در دوران سوم از پادشاهی «اور»، عصر سلطنت «اورنامو»، یا به‌احتمالی پسرش «شولگی» (۲۰۵۰ ق م)، چنین است:

- «اگر شخصی اتهام جادوگری بر کسی زند به رود انداخته خواهد شد، اگر غرق نشود ۳ شِگِل نقره باید پرداخت کند.» (ماده ۱۰)

در قانون حمورابی (ماده ۲) و در قوانین آشور (ماده ۴۷) می‌خوانیم:

- «چه زن، چه مرد در حال جادوگری گرفتار شوند، کشته خواهند شد.»  
در نظر مفسران قرآن، شریعت اسلام جادوگری را نهی کرده است، تنها خداوند را بایستی باور داشت و زنده‌ها از به‌کارگیری سحر و جادو.

نویسندگان اسلامی در تفسیر آیه ۱۰۲ از سوره بقره، پیرامون سلیمان نبی و جادوگری چنین داستانی بیان می‌کنند:

شیاطین برای تخریب شخصیت سلیمان نبی و تبلیغ اینکه او قدرت خویش را از سحر و جادو گرفته کتابهایی در جادوگری می‌نویسند و به زیر تخت او پنهان می‌کنند. مردم نیز به این سبب سلیمان را فردی پلید می‌شمارند. در این آیه خداوند سلیمان نبی را که حداقل هزار سال پیش از محمد می‌زیست، می‌شناساند که شیاطین جادوگر به او تهمت زدند و او کافر نبود؛ اما چنانچه در تورات آمده است، سلیمان تک‌خدایی را باور نداشت! از ادیان متنوع ۷۰۰ زن اختیار کرد و دین هر کدام را ادامه داد.

= تورات- اول پادشاهان (باب ۸-۱: ۱۱):

«و سلیمان پادشاه «سوی دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می‌داشت»\*. «از امتهایی که خداوند درباره ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان در نیابید و ایشان به شما در نیابند، مبدا دل شمارا به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها به محبت ملصق شد» \* «و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند» \* «و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با پیهوه خدایش کامل نبود.» \* «پس سلیمان در عقب عشتورت، خدای صیدونیان، و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت» \* «و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داود خداوند را پیروی کامل ننمود.» \* «آنگاه سلیمان در کوهی که روبروی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کموش که رجس موآبیان است، و به جهت مولک رجس بنی عمون بنا کرد.» \* «و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور می‌سوزانیدند و قربانی‌ها می‌گذارنیدند، عمل نمود.» چنانچه پیداست آیات مذکور در تورات، که «سلیمان» و «داود» را روی گردانده از خدای خویش می‌نماید، تغییر یافته و تحریف شده می‌باشند.»

در داستان‌های اسلامی آمده است که در زمان سلیمان مردم بابل، جادوگری تعلیم می‌دیدند و ملائک «هاروت» و «ماروت» بزرگ جادوگران بودند. علوم

مربوط به سحر و جادو از این دو ملک منتشر می‌شد؛ آنان ابتدا از ضرر و زیان جادوگری مردم را آگاه می‌کردند، سپس تعلیم می‌دادند؛ و پیران و جوانان بسیاری در میان شاگردان آنان بودند.

اما سحر و جادو تنها به اذن خدا می‌توانست زیان برساند. آموزندگان جادو به خویشتن ضرر می‌رساندند و جادوگری می‌آموختند! به استناد قرآن جادوگران در آخرت از زیانکارانند.

در کل این مطالب، بیان می‌دارد که ادیان با سرآغاز خود در بین‌النهرین و با تأثیراتی که از فرهنگ‌های مختلف گرفته‌اند، دید اجتماعی، فهم و باورهای مردمی و حتی قدرت خیال‌پردازی انسانها را شکل داده و متناسب با آن نیز شکل گرفته‌اند.

«مردان بزرگ مانند عقاب هستند و آشیانه خود را روی قلّه بلند تنهایی می‌سازند.»

(آرتور- شوپنهاور)

#### ۱۴- ضمائم محقق:

\*\* صابون را اولین بار سومریان ساختند!  
 \*\* در آشور دستورات خداوند عموماً به درباریان می‌رسید. چنین بود که بعد از قتل «ساحاریپ» پادشاه آشور (۶۸۱ ق م) و پس از مجادلات بسیار بر سر جانشینی او، دستورات خدایی بر «آسارحادون» (۶۶۹-۶۸۰ ق م)، می‌رسید که بر تخت شاهی جلوس کرده بود!  
 از طرف الهه عشق «ایشتار»، پادشاه را چنین خطاب شد:  
 - «من «ایشتار» اربیلیم ای «آسارحادون»! پادشاه آشور! در آشور، در نینوا، در کالاه، در اربیل به روزگاری طولانی، به سال‌های بی‌پایان، تو را ای پادشاه من! تقدیس خواهم کرد. به روزگاری طولانی، به سال‌هایی بی‌پایان، تخت شاهی تو را به زیر آسمان محفوظ خواهم داشت. تخت تو را به میخی از طلا بر آسمان منصوب کردم! به نور الماس‌ها پادشاه آشور را درخشان نمودم.»  
 \*\* اصطلاح «خانه‌ی خدا» در سومر، با عنوان «مساجد الله» در قرآن آمده است.  
 \* قرآن - سوره توبه، آیات ۱۷-۱۸ :

«مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند. آنانند که اعمالشان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند»\*  
 «مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و نماز بر پا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند، پس امید است که

اینان از راه یافتگان باشند.»

در سومر اصطلاح «egal» در معنی (معبد یا دربار)، در تورات به صورت «hegal» آمده است.

یهودیان بابلی دو باور جدید را ابداع نمودند از آن زمان معابد خدایی، انسانی-تر شد. برای مراسم قربانی و اجتماعات دینی کنیسه‌ها را به جای خانه خدا ساختند و به جای آیین قربانی، مراسم دعاخوانی تعیین شد. کنیسه‌ها در مسیحیت به کلیسا و در اسلام به مساجد تبدیل شد. دعا نیز چون عادتی نمادین در میان روحانیان درآمد.

\*\* در فرهنگ و باور سومری ماه جایگاهی ویژه دارد. اولین روز رؤیت ماه، روز پانزدهم و روزهایی که ماه در محاق است، مراسم خاصی اجرا می‌گردد و از تناول برخی غذاها پرهیز می‌شود! در اسلام نیز زمان آغاز ماه رمضان، روزه و عید فطر بستگی به رؤیت ماه دارد.

\*\* پیش از اسلام در بین بعضی از قبایل عرب، مدارسالاری رواج داشت و حتی زنان می‌توانستند تا چند شوهر اختیار کنند. پس از اسلام نیز باور مدارسالاری توسط چند قبیله ادامه یافت. عادت مدارسالاری چنان میراثی به جا مانده از مجامع بدوی و متعصب تاریخ باستان، در میان قبایل عربستان قابل بررسی است.

در متون سومری واژه سنگسار به روشنی مشخص نیست. از این رو در تحقیقات جدید، کلمه‌ای که پیشتر به این معنی ترجمه شده بود، بی‌ترجمه و مبهم رها شد.

\*\* سطرهایی از افسانه سومری تجاوز خدا «انلیل» به الهه «نین لیل»:  
 «الهه- نین لیل»، دختر زیبای «نیپور» به درخواست مادرش، برای تظاهر خویش به خدا- «انلیل» به آب وارد می‌شود:  
 - «دختر به آب زلال تن شست.  
 «نین لیل» به کنار رود «نون بیردو» راه رفت.  
 بزرگ، کوهوار پدر، «انلیل»، او را دید.

پدر دختر را گفت: بیا هم‌خواب شویم، دختر نخواست.  
 «رحم من بسیار کوچک باشد، هبستری نمی‌تواند،  
 لبانم بسیار ظریف است بوسه نمی‌داند.»  
 پس «انلیل» توسط وزیرش قایقی فراهم کرد، با دختر سوار بر قایق گردش -  
 کنان بود که او را تجاوز کرد. از این واقعه مجمع خدایان خشم گرفت، «انلیل»  
 را گرفتار کرده و او را گفتند:

- «انلیل! ای بی‌شرم! از شهر طرد شو!»

چنین شد که «انلیل» به جهان زیرین تبعید شد، «نین لیل» نیز به دنبال او  
 رفت. «نین لیل» در راه، خدای ماه را آباستن شد. آنان پس از وقایعی دوباره به  
 روی زمین باز می‌گردند.

\*\* الهه عدالت اجتماعی، «نانشه»، چگونه الهه‌ای است و کدام اعمال را از  
 انسانها ناپسند می‌شمارد؟ در مصراع‌های زیر از متون سومری به این موضوع  
 اشاره می‌شود:

- «دریابنده یتیمان، دریابنده بیوه‌گان،

دانای ظلم انسانها بر انسانها

او مادر یتیمان است.

«نانشه» مراقب بیوه‌گان،

خدای حقیقی فقیران،

آغوش بازکننده برای پناهندگان،

او الهه، ناتوانان را پناهگاه می‌دهد.»

آنچه الهه نمی‌پسندد:

«قدم نهادن به راه بی‌قانونی

نسخ رسوم معروف، منسوخ کردن قراردادها

در راه پلیدی به پسند نگریستن

برگزیدن اوزان خرد به جای اوزان بزرگ

استعمال میزان کوتاه به جای میزان طویل

به غذا برگزیدن آنچه خویش را نشاید و انکار خوردن آن  
نوشیدن و گفتن اینکه ننوشیدم  
اشخاص پلید در نظر «الهه نانشه»

\*\* در باور زرتشتی، ارواح مردگان پس از سه روز تأمل، از پل وحشتناکی به نام «سینوات» (پل صراط زرتشتی) می‌گذرند. اگر شخص نیک کردار باشد، دختر زیبایی او را استقبال می‌کند. او به گام اول به پندار نیک از بهشت، به گام دوم به گفتار نیک، به گام سوم به کردار نیک و به گام چهارم به نور درخشان بی‌پایانی وارد می‌شود. اگر شخص بدکردار باشد، روحش جسد را ترک نمی‌کند و یک جن او را از پل صراط می‌گذرانند. زنی زشت او را گرفتار می‌کند، انعکاس گفتار پلید، پندار پلید و کردار پلید خویش را می‌بیند و اجنه پلید از او استقبال می‌کنند. در برداشتی دیگر مردگان زنده می‌شوند و با ارواح خویش می‌آمیزند و همه در دیگی پر از سرب جوشان انداخته می‌شوند. برای نیکان سرب جوشان چون شیر ولرمی است، پس از سه روز همه از دیگ بیرون می‌آیند، شراب جاودانگی می‌نوشند و همه جاویدان می‌شوند.

\*\* در نظر بعضی از محققین پنج کتاب اول تورات، نمی‌تواند از جانب موسی نوشته شده باشد. به گفته فیلسوف مشهور یهودی «اسپینوزا»، یهودیان حداقل یک قرن پس از دوران تحول بابل صاحب این مکتوبات شدند. کتاب امثال و حکم تورات نیز که منسوب به سلیمان نبی است، می‌بایستی از جانب ملتی غیر یهودی باشد؛ که نام سلیمان تنها به آن پیوست شده است.  
= تورات- امثال سلیمان (باب ۱: ۲۵):

«اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیا، پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند.»  
این در صورتی است که این پادشاه ۲۵۰ سال، بعد از سلیمان می‌زیست. با وجود این فاصله زمانی و نبود چاپ در آن زمان، چگونه می‌شد باور کرد این امثال از زبان سلیمان نبی جاری شده است؟!

\*\* «گود آ» (Gudea)، پادشاه «لاگاش»، [۲۲۵۰ ق م]، در کتیبه‌ای استوانه‌ای شکل، مشتمل بر ۱۴۰۰ سطر، درباره ساخت معبد «نین



نو» (Eninnu) می‌گوید؛ «گود آ» پیش از ساخت معبد رویایی می‌بیند. در رویا خدایش «نین گیش زیدا» (Ningišzida)، چون خورشیدی در افق زاده می‌شود. الهه «نیدابا» (Nidaba) محافظ کتیبه‌ها و مکتب خانه‌ها، به دستش لوحه‌ای مکتوب بر آسمان می‌گیرد. (لوح محفوظ) خدای معماری «نین دوب» (Nindub) نیز طرح معبد را بر روی سنگی آبی رنگ نشان می‌دهد.

در تورات می‌خوانیم:

= تورات - حزقیال (باب ۴:۱):

«و تو نیزای پسر انسان آجری بگیری و آن را پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را بر آن نقش نما.»

\*\* در تورات - پیدایش (باب ۲۶ - ۵: ۳۸) آمده است که پسر یهودا می‌میرد پس عروسیش را به پسر دوش می‌بخشد، پس از مرگ او نیز از بخشیدن عروس به پسر سوم امتناع می‌کند. عروسیش خشم گرفته و البسه بیوگی می‌کند. نقاب بر روی افکنده خویش را چون پتیارگان می‌نماید. پس با پدر شوهر خود همبستر می‌شود. در مقابل نیز مهر، زنا و چوبدستی «آدام» را می‌طلبد. زن آبستن می‌شود و با این نشان‌ها اثبات می‌کند که فرزند او از پدر شوهرش می‌باشد.

= تورات - پیدایش (باب ۲۵ و ۱۸: ۳۸):

«گفت: تورا چه گرو دهم؟ گفت: مهر و زنا خود را و عصایی که در دست داری پس به وی داد، و بدو در آمد، و از وی آبستن شد» \*\* «چون او را بیرون می‌آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده گفت: از مالک این چیزها آبستن شده‌ام و گفت: تشخیص کن که این مهر و زنا و عصا از آن کیست.»

\*\* = انجیل - متی (باب ۲۵-۱۸: ۱):

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح‌القدس حامله یافتند.» \*\* «و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند» \*\* «اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داود، از گرفتن

زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است.» \* «و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» \* «و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند بر زبان نبی گفته بود، تمام گردد.» \* «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است. خدا با ما.» \* «پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت.» \* «و تا پسر نخستین خود را زایید، او را نشناخت، و او را عیسی نام نهاد.»

در زمانی که باکرگی امری چنین حیاتی تلقی می‌شد، راهبان چنین قانونی در اجتماعات وضع کرده بودند:

- «آنکه می‌زاید، اگر شوهر داشت مقبول، اگر نه مطرود خداوند باشد.»

می‌دانیم که در آن زمان راهبان از متون و کتیبه‌های سومری اطلاعی نداشتند. در قرآن نیز می‌خوانیم:

\* قرآن - سوره توبه، آیه ۳۰:

«و یهود گفتند عزیز، پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست.

این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد خدا آنان را بکشد، چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟»

این موضوع را در تورات نیافتیم، اما پیش از مریم نیز حکایاتی درباره آبستن شدن از خداوند می‌توان دید! در هند، «روحینی» باکره پسر خدایی می‌زاید. در چین، مادر خدا «فوعه» (Foe)، از نور خورشید آبستن می‌شود. در اساطیر تایلندی، مادر خدای محافظ کائنات باکره بود. «آلان کوا» (Alankowa) دختر «بویان» (Buyan)، خان مغول، می‌گوید که توسط نور ماه، ساطع از شکاف در، حامله شده است.

او این نور را در هیئت حیوانی سمبلیک توصیف می‌کند. گویا این نور خود خدا یا فرستاده‌ای از طرف خداوند بود. در افسانه‌ی «کیتان» (Kitan) می‌خوانیم؛ نوری

بر شکم زن می‌افتد و با این نور فرزندی از طرف خداوند بر زن فرستاده می‌شود. در افسانه‌ی «اویغوری» درخت «قاین» (Kayin)، توسط نوری از آسمان آبستن می‌شود و پنج فرزند می‌آورد. در افسانه‌های مغولی یک زن با بلعیدن دانه تگرگ آبستن می‌شود. بسیاری از پادشاهان چینی نیز مادرانشان به نور آسمانی آبستن می‌شدند؛ نسل‌هایی که چنین می‌آمدند مقدس شمرده می‌شدند و یا برای قداست آنان، چنین حکایاتی ساخته می‌شد!

در افسانه‌های سرخ‌پوستان هم چنین حکایاتی می‌توان دید. در آمریکای شمالی، به داستانی از بومیان «هوپی» می‌خوانیم: دختری که هیچ پسری را شایسته خویش نمی‌دانست، سحرگاه با نور خورشیدی، تابیده بر اتاقش آبستن می‌شود. پس فرزندش پسر خورشید محسوب می‌شود.

در حکایتی از سرخ‌پوستان کلمبیا آمده است، روزی زیباترین دختر رئیس قبیله، در میان جنگل نشسته بود که نوری از میان ابر او را احاطه می‌کند. پس او آبستن می‌شود و پسری می‌زاید، این فرزند پسر خورشید محسوب شده و جد بزرگ سرخ‌پوستان «زاک» می‌شود.

\*\* آیات مربوط به آفرینش در قرآن کریم:

\* قرآن - سوره هود، آیه ۷:

«و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید. و اگر بگویی: شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد. قطعاً کسانی که کافر شده اند خواهند گفت: این [ادعا] جز سحری آشکار نیست.»

\* قرآن - سوره فرقان، آیه ۵۹:

«همان کسی که آسمانها و زمین، و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید، آنگاه بر عرش استیلا یافت. رحمتگر عام [اوست]. درباره وی از خبره‌ای بپرس [که می‌داند].»

\* قرآن - سوره صافات، آیه ۱۱:

«پس [از کافران] بپرس، آیا ایشان از نظر آفرینش سخت‌ترند یا کسانی که

در آسمان‌ها] خلق کردیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم.»

\* قرآن - سوره فصلت، آیات ۱۲-۱۱ و ۹ :

«بگو: آیا این شماست که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید کفر می‌ورزید و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان.»  
 \*\* «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.» \* «پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت: و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود: و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم، این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا.»

\*\* در باور سومری، خدایان انسان‌ها را چون خویش آفریدند و انسان‌ها نیز خدایان را چون خویش انگاشتند. همان باور را در تورات هم می‌بینیم:

= تورات - پیدایش (باب ۲۷: ۱):

«پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.»

= تورات - پیدایش (باب ۶: ۹):

«هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.»

\* قرآن - سوره مائده، آیه ۶۴: (بخشی از آیه)

«و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد...»

\* قرآن - سوره ص: آیات ۷۶-۷۱:

«آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خواهم آفرید.»  
 \* «پس چون او را [کاملا] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید.» \* «پس همه‌ی فرشتگان یکسره سجده کردند.» \* «مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.» \* «فرمودای ابلیس

چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستانت قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟» \* «گفت: از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای.»

در سخنی منسوب به پیامبر آمده است:

«خداوند متعال پس از آفریدن آفریده‌هایش، به پشت دراز کشید و پایش را

بر روی پای دیگر انداخت. کاری چنین بر کسی شایسته نیست.»

در این سخن می‌بینیم که محمد خدا را چون انسانی تصویر کرده است. برخی از مذهب‌یون خداوند را بر آسمان‌ها نشسته بر تخت خویش، چشمان، گوشها، دستها و پاهایش را چون انسان تصویر می‌کنند. حتی برخی از متحجّران وجود خداوند را تشکیل یافته از گوشت و استخوان می‌دانند. اما عقل‌گرایان چنین تصویری را بت‌سازی از خداوند می‌دانند و او را وجودی معنوی معرفی می‌کنند.

\* باور اینکه انسان نخستین از گل پدید آمد و نفس حیات در او دمیده شد، پس جان گرفت و زن از قفسه سینه مرد آفریده شد، بیشتر مربوط به انسان‌هایی با افکار ابتدایی است. اگر همه انسان‌ها تنها از ازدواج آدم با حوا حاصل می‌شدند، این همه تفاوت نژادی چه سان به وجود می‌آمد؟ و این همه تنها در جهان بی‌انتهای اسطوره توجیه حضور دارد!

بر اساس تورات، آفرینش شش هزار سال پیش اتفاق افتاد. مسیحیت نیز این تاریخ را پذیرفته است. در قرآن به این تاریخ اشاره نشده، اما در باورهای اسلامی این تاریخ پنج هزار سال می‌نماید. در مقابل این به خواست پادشاه سومری این تاریخ تا دویست و چهل و یک هزار و دویست سال پیش می‌رود! چینیان چهل و نه هزار سال پیش را می‌پذیرند، در نظر مصریان این تاریخ سیزده هزار سال است، «هرودوت» نیز هفده هزار می‌داند. بر این اساس، تواریخ مذکور نه به منابع تاریخی و نه به اثبات‌های علمی تکیه دارد. امروزه فسیل‌های انسانی با قدمت چهار میلیون ساله هم یافت شده‌اند!!!

\* «آدم» و در زبان «آموری»، «آدامو»، در عبری «آدام» و «هاآدام»، در

معنی انسان و به طور صحیح‌تر «خاک سرخ» آمده است.

\*\* آیاتی چند از قرآن کریم درباره جنت و بهشت:

\* قرآن - سوره رحمن آیات ۶۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۴۶:

«و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است.» \*\* «که دارای شاخساراند» \*\* «در آن دو [باغ] دو چشمه روان است.» \*\* «و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست.»

\* قرآن - سوره صف، آیه ۱۲:

«تا گناهانتان را بر شما ببخشایند، و شما را در باغ‌هایی که در زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی در آورد. این [خود] کامیابی بزرگ است.»

\* قرآن - سوره محمد، آیه ۱۵:

«مثل بهستی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از بادهای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگین ناب: و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم است] و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آنهاست. آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز [مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود] تا [روده‌هایشان را از هم فرو پاشد؟]

چهار باغ و نهر وصف شده در قرآن، می‌بایستی همان چهار باغ و نهر تورات باشد.

\* قرآن - سوره مریم، آیات ۶۲ - ۶۱:

«باغ‌های جاودانی که [خدای] رحمان به بندگانش در جهان ناپیدا وعده داده است. در حقیقت، وعده او انجام شدنی است.» \*\* «در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند جز درود. و روزیشان صبح و شام در آنجا [آماده] است.»

\* قرآن - سوره صاد، آیات ۵۰ - ۴۹:

«این یادکردی است، و قطعاً برای پرهیزگاران فرجامی نیک است.» \*\* «باغ‌های همیشگی در حالی که درهای [آنها] برایشان گشوده است.»

\*\* شاعران سومری توفان را تنها حکایتی ساده نمی‌دانستند و فلاکت توفانی را، خاص از موضوعات دیگر، با موسیقی و آواز می‌خواندند. در سطوری

مربوط به حکایت توفان می‌خوانیم:

۱- از شعر رویش گیاه «نومون» (Numun) :

- «پس از آنکه بادها باران آوردند،

پس از آنکه همه دیوارها فرو ریخت،

پس از آنکه توفانی هار شده باران بارانید،

پس از آنکه انسانی در برابر انسانی ایستاد،

پس از آنکه غله رسید و علف روید،

پس از آنکه توفان گفت: باران خواهم بارانید،

پس از آنکه گفت: باران بر سر دیوارها فرود خواهم آورد،

پس از آنکه توفان گفت: همه را پاک سازم و جارو کنم،

آسمان امر فرمود و زمین زایید.

گیاه «نوم مون را زایید.»

زمین زایید، آسمان امر فرمود، گیاه «نوم مون» را زایید.»

۲- از آغاز شهر نشینی در «لاگاش»، تا زمان پادشاهی «گود آ» (Guda)

(۲۱۵۰ ق. م)،

وقایعی است که در سندی نیمه تاریخی می‌خوانیم. سطوری چند از

کتیبه‌ای درباره‌ی توفان:

- «پس از آنکه توفان همه را پاک کرد و جارو کرد،

پس از آنکه ویرانی سرزمین پایان یافت،

پس از آنکه انسانی تا زوال پیش رفت،

پس از آنکه تخم انسانی خشکید،

پس از آنکه خلق «کاراباشلی» سومر، دوباره از ویرانی برخاست.

پس از آنکه «آن» و «انلیل» انسان را به نام خواندند،

پس از آنکه «انسی» اول بار تأسیس شد.

اما هنوز پادشاهی از آسمان فرود نیامده بود.»

چنانچه پیداست در این دو شعر، شاعران مردمی سومر، به حادثه توفان و

مصائب آن اشاره می‌کنند. بنا به نظریه «کریمر» در جنوب بین‌النهرین، گهگاه سیلابهای عظیمی اتفاق می‌افتاد. در همین قرن اخیر به سالهای (۱۹۲۵، ۱۹۳۰ و ۱۹۵۴ م) سیلابهایی واقع شد که سبب ویرانی‌های بسیاری بود. سیلاب‌ها به قرون هفتم و هشتم در زمان عباسیان و همچنین به قرون دهم، یازدهم و دوازدهم میلادی بسیار عظیم اتفاق افتادند و جالب اینکه به ثبت تاریخی هم نرسیدند! آثار این سیلاب‌ها در تحقیقات زمین‌شناسی مشهود است.

همچنین فرضیه‌ای جدید در مجله «علم و تکنیک جمهوری» منتشر شد، که چند سال پیشتر، این محقق به صورت کنفرانس در دانشگاه استانبول مطرح کرده بود؛ در این فرضیه آمده است که به نظر زمین‌شناسان، توفان نوح به «قارا دنیز» (دریای سیاه) اتفاق افتاد! پیش از آب شدن یخ‌ها «قارا دنیز» ۸۵ متر پایین‌تر از کف تنگه قرار داشت و آب «مارمایا» به درون «قارا دنیز» جاری نبود، تا اینکه در یازده هزار سال پیش با آب شدن یخ‌ها، آب دریاها ناگهان بالا آمد و با امواج عظیم از تنگه لبریز شد. با این اتفاق سواحل دریا به زیر آب رفت. آنانکه از توفان رهیدند، به جنوب بین‌النهرین کوچ کردند. پس، با اختراع خط این داستان که سینه به سینه نقل شده بود مکتوب شد و زمین‌شناسان را سبب ساز فرضیه سازی گردید.

\*\* به استناد کتیبه‌ای سومری که از لیست پادشاهان خبر می‌دهد، پیش از توفان هشت پادشاه در کل هزاران سال سلطنت کرده‌اند. در تورات نیز آمده است که از آدم تا نوح، نه شخص از ۳۶۵ تا ۹۳۰ سال زیسته‌اند. یکی از این نه شخص به دست خدا نابود می‌شود! پس چنانچه در سومر نیز اشاره می‌شود، هشت پادشاه باقی است.

چنانچه در تورات- به ابعاد کشتی نوح اشاره می‌شود، منطقی نیست که بپذیریم کشتی برای آن همه مسافر از انسان و حیوان و ماهها اطعمه و اشربه آنان کافی باشد. دیگر اینکه تعبیه یک پنجره در کشتی، آن هم به حالت بسته، نمی‌تواند راه نفس مناسبی برای آنهمه جاندار باشد. از این رو به صورت



اساطیری ماجرا پی می‌بریم!

\*\*\* برخی از محققین عقیده دارند حکایت ایوب پیامبر از منابع یهود برداشت نشده است؛ چرا که با هیچ یک از کتب عهد عتیق در تناسب نیست. (او خود بر عقیده‌اش پای فشرد!) این تعبیر چنان می‌نماید که از زبانی دیگر ترجمه شده است و این حکایت درماتیک، نمی‌تواند مربوط به یهودیان باشد. بعضی حتی باور بر این دارند که توسط شبح مقدس نوشته شده است!!!

\*\*\* در انجیل اشارتی که به زادن پادشاه آسمانی می‌رود، انعکاسی از مراسم ازدواج مقدس در سومر به شمار می‌رود. همچنین حکایت الهه عشق سومری «اینانا» و باورهای مربوط به او، بعدها در تورات قابل باز خوانی است، که پیشتر اشاره شد.

≠ انجیل - متی (باب ۳-۱: ۲۲):

«و عیسی توجه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده گفت» \* «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد.» \* «و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند.»

\*\*\* چنانچه پیداست بنابر تورات ابراهیم، جنگجو، تاجر و اشرافی بود او در خانه‌اش ۳۰۸ فرزند و سرباز داشت! برای رهایی برادرزاده‌اش لوط با بسیاری از پادشاهان جنگید. در نظر (Cyrus Gordon) جامعه‌ای چنین می‌بایست به اندازه سربازانش تاجر نیز داشته باشد و چنین از مرزهای سرزمین خود محافظت می‌نمودند!

«با مردم زمانه معاشر باش ولی مانند آنان مباش، برای معاصرین خود مطالبی بنویس که به آن محتاجند، نه مطالبی که می‌پسندند.»  
(فردریک - شیلر)

### ۱۵- منابع محقق:

۱. Muazzez Çığ: Atatürk and the Begining of Cuneiform Studies in Turkey
۲. Samuel Noah kramer, Sumerions, Their History, Culture and character, chicago, ۱۹۶۵.
۳. Diane Wolkstein ve Samuel Noah kramer, Inanna queen of Heaven and Erth, Her Stories and Hymns From Sumer, Philadelphia, ۱۹۸۳.
۴. Cyrus Gordon, The Commen Background of Greek and Hebrew Civilization, New York, ۱۹۹۵.
۵. Mebrure Tosun, Sumer Dili ile Türk Dili Arasında Karşılaştırma Atatürk Konferansları Iv Ankaraç ۱۹۶۵.
۶. Osman NedimTuna, Sumer dili ile Türk Dillerinin Tarihi İlgisi ve Türk Dilinin yaşı Meselesi, Ankara, ۱۹۶۲
۷. Hartmut Schmökel, das Land Sumer, Stuttgart, ۱۹۶۲
۸. Samuel Noah Kramer Trih Sumerde Başlar(History Begins at Sumer), Çev Muazzez İlmiye çığ, Ankara, ۱۹۹۰.
۹. Sumer, de Astronomi, Matematik ve Tip hakkında daha geniş bilgi için ord. Prof.dr. Aydın Sayılı, Mısırlılarda ve Mezopotamyalılarda Matematik, Astronomi ve tıp, Ankara ۱۹۹۱.
۱۰. Türk tarihi kongresi, Ankara, ۱۹۳۰
۱۱. Prof. Dr. B. Landsberger, Sumerlilerin kültür sahasindeki Başarıları (Dil ve Tarih Coğrafya Fakültesi dergisi, C۳
۱۲. Max I. Dimont Jews, God and History. New York, ۱۹۶۲

۱۳. C. L. woolley. The Sumerians, New york, ۱۹۶۵
۱۴. Hayrullah örs, Hazreti Muhammed, İstanbul ۱۹۶۳
۱۵. Prof.Dr.Mebrure Tosun, Doç. Dr. Kadriye Yavaş, sumer, Babil ve Asur Kanunları ve Ammi Saduqa Fermani, Ankara ۱۹۷۵
۱۶. Samuel Noah Kramer, Mythologies of Ancient World America, ۱۹۶۱
۱۷. Robert Cooper, The Inquirer, s Text- Book, Being Substance of Thirteen Lectures on the Bibel, Boston, Londra, ۱۸۴۶
۱۸. Hayrullah örs, Musa ve Yahudilik, İstanbul, ۱۹۶۶
۱۹. S. N. Kramer In the World of Sumer, An Autobiography Detroit, ۱۹۸۶
۲۰. Hartmut Schmökel, kulturgeschichte des Altenorient, Stuttgart, ۱۹۶۱
۲۱. Henry Moor on Sculpture, Edithed by Philip James, London, ۱۹۶۸
۲۲. Sadi Bayram Kaynaklara Göre Göney doğu. Ana doluda Proto Türk İzleri, Ankara, ۱۹۸۰
۲۳. S. N. Kramer, Cradle of civilization, new york, ۱۹۶۷
۲۴. The Ancient Near East, Supplementary Texts and pictures Relating to old Testament, Editted by James B. Pritchard, Princeton, ۱۹۶۹
۲۵. Turan Dursun, Din Bu ۳, İstanbul, ۱۹۹۱
۲۶. Paul Lunde, Aesop of the Arabe Aramco, ۱۹۷۴
۲۷. Jerrold S. Cooper, Sargon and Joseph, Dermam come true, Biblical and Related Studies, Presented to Samuel Iwry, indiana
۲۸. I.O oppenheim, Ancient Mesopotamia, Chicago ۱۹۶۴
۲۹. Bahaattin ögel, Türk Mitolojisi, kaynakları ve Açıklamaları, ile Detanlar, Ankara, ۱۹۸۹
۳۰. kolombien Land der Legenden adlı bir broşüden
۳۱. Coming to light, Contemporary TransLations of the Native Literatures of North America, Edited and with an İntroduction by Brian Swann, New york ۱۹۹۴
۳۲. Dr. Muhammed Ulbehiy, İslam Düşüncesinin İlahi Tarafı, çev fuat

Sezgin, İstanbul. ۱۹۴۸

۳۳. Turan Tursun, tabu Can çekiyor, din bu.۲. kaynak yayınları, İstanbul ۱۹۹۱

۳۴. Roger Arnaldez (Hazreti Muhammed Hadis ve Sözlere) Tercüme, Burhanettin sem, İstanbul ۱۹۸۲

۳۵. Hartmut schmökel, das land sumer, stuttgart, ۱۹۶۲

۳۶. İ. M. diakonoff, father adam, Afo Beiheft. ۱۹.

۳۷. Cumhuriyet Bilim ve Teknik dergisi

۳۸. N. K Sanders, The Epic of Gilgamesh, Revised Edition Incorporating New Material penguin books, ۱۹۷۲

۳۹. S. N kramer. The Sacred Marriage Rite, Aspects of Faith, Myth, and Ritual in Ancient Sumer, Indiana, ۱۹۶۹

۴۰. The Search of Mary, Richard N. Ostling, Handmaid or Feminist, The Time, Aralık ۱۹۹۱

۴۱. Yaşar Kemalın Ağrı Dağı Efsanesi.

۴۲. Journal of Turkish Studies, Türk Bilgisi Araştırmaları Massachusetts, ۱۹۸۵

۴۳. Muazzez İlmiye Çığ Sumerlilerden Yahudilik Hıristiyanlık ve Müslümanlığa ulaşan Etkiler ve Din kitaplarına Giren Konular Belleten, say, ۲۲۳ c۵۸

۴۴. M. İ. Çığ kutsal kitapların Sumerdeki kökeni, Bilim ve ütopya Mart ۱۹۹۵

۴۵. Turan Dursun, Kutsal kitapların Kaynakları, kaynak yayınları, İstanbul ۱۹۹۶, c.۳

۴۶. İlhan Arsel, Şeriat tan kıssalar, kaynak Yayınlar, İstanbul, ۱۹۹۶

۴۷. M İlmiye çığ, Sumerde kutsal Evlenme, Bilim ve ütopya, Mayıs. ۱۹۹۶.

«از دیگران تقلید نکن، خود را بشناس و آنچه هستی باش، بدان که در دنیا کسی مثل تو نیست.»

(دیل - کارنگی)

### ۱۶- ضمائم مترجم:

\*\* «در بسیاری از داستان‌های آفرینش ادیان و اساطیر، جهان با فنا شدن، قربانی شدن و یا کشته شدن موجودی زنده به وجود می‌آید هنگامی که آفریننده جهان را پدید می‌آورد، معمولا از تکه‌های بدن یک قربانی این آفرینش صورت می‌گیرد. به گمان الیاده در کتاب «اسطوره، روایا، راز» «آفرینش نمی‌تواند جز از طریق فنا شدن موجودی زنده روی دهد» شاید بتوان با کمک این گزاره تصلیب را آفرینشی مجدد و یا قربانی برای آفرینشی دوباره دانست. به قول قدیس آنسلم: «مسیح قربانی مقدسی بود، مسیح کفاره‌ی گناهی است که تنها با قربانی شدن خود خدا بخشیده می‌شود» و الیاده می‌گوید: «الگوی اسطوره‌ای آفرینش یکسان است. هیچ چیز را نمی‌توان بدون فدا شدن آفرید. بدن قربانی، یک کل زنده قربانی، قطعه قطعه می‌شود و خود را در میلیون‌ها جاندار پراکنده می‌کند.»

- منبع: فصلنامه تخصصی تئاتر - صحنه - سال هشتم - دوره جدید - شماره ۶۹ - زمستان ۸۸ - از مقاله «اتنودرام» رابطه‌روان درمانی و اجرای مراسم آیینی، نوشته: فرشاد منظوفی‌نیا در ص ۱۰۷)

\*\* «پروفسور آرنولد ساسبی در مقاله‌ای در مجله‌ی پزشکی بریتانیا: داستان حضرت نوح را تجزیه و تحلیل کرد. او توصیفات باستانی از نوح را چنین بیان کرد: فردی با بدنی سفید مثل برف، مویی مانند پشم سفید و چشمانی که مانند پرتوهای خورشید بودند.» ص ۲۱۳.

- منبع: (ظهور آتلانتیس - ترجمه: علی نظری نائینی - چاپ دوم، تابستان ۸۴ - انتشارات المعی)

\*\*\* «از جمله چیزهایی که نوح به کشتی در آورده است، جنازه آدم و حواست، درون تابوتی از چوب شمشاد، گروه مؤمنان از حضور شیطان در کشتی شکایت کردند که مبادا ایمان آنها را به وسوسه برباید. جبرئیل آمد و گفت: «یا نوح، تابوت آدم را بیار میان ابلیس و آدمیان بنه، تا وی در آن می‌نگرد، از غیض آدم چنان در خویش مشغول شود که به وسوسه آدمیان نپردازد و تابوت آدم (ع) از چوب شمشاد بود در میان بنهاد از وسوسه وی برستند.» ص ۲۶۴-  
«شیطان که پناه آوردن او به کشتی خود ماجرابی دارد، نهایتاً در قبال چهار پند ارزنده اجازه‌ی اقامت می‌گیرد.» ۱- با قوم خویش بگوی که فرمان زنان نکنید و عبرت بگیرید به آدم ۲- و حسد نکنید و عبرت بگیرید به قابیل ۳- و به درویشان استخفاف نکنید و عبرت بگیرید به قوم نوح ۴- و تکبر نکنید و عبرت بگیرید به ابلیس» ص ۲۶۵-

- منبع: (اساطیر در متون تفسیری فارسی- دکتر صابرامامی- چاپ اول: ۱۳۸۰- ناشر: گنجینه فرهنگ)

\*\*\* «فرو رفتن در آب از لحاظ انسانی برابر با مرگ است، و از لحاظ کیهانی، معادل فاجعه‌ای (طوفان) که به هر چند گاه دنیا را در اقیانوس آغازین، غرقه و نابود می‌کند آب به علت اینکه هر شکل و صورتی را از هم می‌پاشد و هر تاریخ و سرگذشتی را مضمحل می‌کند، دارای قدرت تطهیر و تجدید حیات و نوزایی است. زیرا آنچه در آب فرو میرود، می‌میرد و آنکه از آب سر بر می‌آورد چون کودکی بی‌گناه و بی‌سرگذشت است که می‌تواند گیرنده وحی و الهام جدیدی باشد و زندگانی خاص نوینی را آغاز کند.» ص ۱۹۴  
منبع: (رساله در تاریخ ادیان- میر چا الیاده- ترجمه جلال ستاری- چاپ سوم: ۱۳۸۵- انتشارات سروش)

\*\*\* «قدیمی‌ترین سندی که از وجود ساز و موسیقی خبر می‌دهد، لوحه‌های سومری است که باستان شناسان آنها را در جلگه‌های بین‌النهرین یافته و پژوهندگان و کاوشگران کوشش‌های فراوانی برای خواندن این لوحه‌ها انجام داده‌اند. در این لوحه‌ها به نواختن چنگ همراه با سرود آفرینش اشاره شده است

و مشخص است که این قوم پیشرو و هنرمند باستانی، دارای موسیقی پیشرفته‌ای بوده و با آلات موسیقی مختلفی آشنایی داشته اند و البته موسیقی و آلات آن جنبه مذهبی داشته است.» ص ۱۱ -

- منبع: (نگرشی بر پیشینه موسیقی در ایران به روایت آثار پیش از اسلام - چاپ بهار ۱۳۸۳)

تألیف: سوری ایازی، هنگامه گزوانی مرضیه الهه عسگری، ناشر: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی - سازمان میراث فرهنگی کشور.

\*\* «برهنه گرایی یا جنبش‌های آزادی کامل جنسی، مرام‌هایی که می‌توان در آنها رگه‌هایی از تمنای بهشت و اشتیاق به باز آفرینی دوباره حالت بهشتی قبل از هبوط را تشخیص داد، یعنی هنگامی که هنوز گناهی وجود نداشت و تضاد و تناقضی میان لذات جسمی و وجدان اخلاقی در کار نبود.» ص ۱۹۳

منبع: (مقدس و نامقدس، ماهیت دین - میرچا الیاده - ترجمه: بهزاد سالکی - چاپ دوم ۸۵ - نشر: علمی و فرهنگی)

\*\* «تمدن میان رودانی با تمدن انسان معاصر نیز بیگانه نیست و نشانه‌های روشنی از میراث تمدن سومری، با وجود کهنگی ۴-۵ هزار ساله آن، در تمدن امروزی باقی مانده است. شواهد و مدارک بسیاری حاکی از آن است که بسیاری از عقاید و سنت‌های سومری، ابتدا و بدون واسطه به بابلیها و آشوریان منتقل شده و سپس از طریق آنان به هیتی‌ها، فنیقی‌ها، ایرانیان، یونانیان، مسلمانان و سپس از سوی این آخری‌ها به اروپائیان امروزی رسیده و بالاخره جهانگیر شده است. میراث‌های علمی، فرهنگی، فلسفی، اجتماعی باقی مانده از سومریان را می‌توان در ریاضیات، جایی که ارزش ارقام در جایگیری آنها در یک مجموعه روشن می‌شود، مانند نظام دهدهی یا نظام شصتگانی که واحد زمان را به واسطه ساعت مشخص می‌کند و یا اشکال دایره را تقسیم می‌کند، در نجوم و یا حتی در مذهب یعنی اعتقاد به مفهوم وجود یک نیروی خالق جهان و یا در

داستان‌های مذهبی مانند داستان معروف توفان بزرگ و داستانهای گیلگمش به آسانی دید.» ص ۸۳-

- منبع: (نخستین شهرهای فلات ایران- دکتر سید منصور سید سجادی - جلد اول - چاپ اول زمستان ۸۴- نشر سمت)

\*\*\* «قربانی حضرت ابراهیم (ع) از نظر شکل و نمای ظاهر چیزی نیست جز قربانی کردن فرزند نخست زاد، که به صورت رسمی دیرین در آن بخش از شرق باستان، که عبریان در آنجا ظاهر شده و پراکنده شده بودند، رایج بود. مطابق پنداری اساطیری فرزند نخست زاد، معمولاً فرزند خدا محسوب می‌شد. در بخش‌هایی از مشرق زمین در عهد باستان رسم بود که دختران دوشیزه، شبی را در معبد یکی از ایزدان می‌گذراندند و به وسیله ایزد (در واقع به وسیله کاهن و خادم خدا یا پیک او که به صورت غریبه‌ای وارد معبد می‌شد) باردار می‌شدند. با قربانی کردن فرزند نخستین آنچه از آن خدا بود بدو باز پس داده می‌شد و از این طریق خون گرم و تازه قربانی، موجب افزایش نیروی تحلیل رفته‌ی ایزد می‌شد. (بغان باروری و حاصل خیزی برای پایدار نگه داشتن گیتی و تأمین وفور و فراوانی در زمین، از جان خود مایه می‌گذاشتند، از این رو نیاز داشتند که هر چند گاه یکبار خود نیز دوباره برنا و نوآیین گردند.) ص ۱۱۸

- منبع: (اسطوره بازگشت جاودانه - میر چا الیاده - ترجمه: دکتر بهمن سرکاراتی - چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۴ - انتشارات طهوری)

= تورات- خروج (باب ۱۲: ۱۳):

«آنگاه هر چه رحم را گشاید آن را برای خدا جدا بساز، و هر چه نخست زاده‌ای از بچه‌های بهایم که از آن توست، نرینه‌ها از آن خداوند باشد.»

= تورات- خروج (باب ۳۰- ۲۹: ۲۲):

«در آوردن نوبر غله و عصیر رز خود تأخیر منما و نخست زاده پسران خود را به من بده.»\*\* «با گاوان و گوسفندان خود چنین بکن، هفت روز نزد مادر خود



بماند و در روز هشتمین آن را به من بده»

= تورات - خروج (باب ۱۹: ۲۳):

«نوبر نخستین زمین خود را به خانه یهوه، خدای خود بیاور و بزغاله را در

شیر مادرش میز»

\*\*\* «گذر از دهکده به شهر در بین‌النهرین با ظهور شکل‌های جدید سفال، اختراع چرخ سفالگری، جانشینی مهرهای مسطح به جای مهرهای استوانه‌ای و چندین پیشرفت دیگر منطبق شد، که اختراع خط اندکی پیش از (۳۰۰۰ ق م) نقطه‌ی اوج آن بود. این دگرگونی‌ها چنان اهمیت دارد که به عقیده شماری از صاحب نظران تنها می‌توانست حاصل حمله بیگانگان بوده باشد! ص ۵۷-

«پیشرفت در فنون و تکنولوژی، دستاوردهای هنری، اختراع خط، ایجاد نظام‌های مبادلاتی و بازرگانی، تدوین مذهب و تشکیل سازمان حکومتی که بدون ظهور متخصصین امکان‌پذیر نبود، همگی نشانه‌هایی از یک تمدن به کمال بلوغ رسیده‌ای هستند که باید بدون کوچکترین تردید آنرا سومری نامید.» ص ۶۲-

= منبع: (تاریخ و تمدن بین‌النهرین - جلد اول - تاریخ سیاسی - دکتر یوسف مجیدزاده - چاپ

اول ۱۳۷۶ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی)

\*\*\* «سومری‌ها در ستاره‌شناسی تبحر فراوانی داشتند و زمان گردش ماه به

دور زمین با زمانی که دانشمندان امروزی با تکنولوژی به دست آورده‌اند، فقط

۰/۴ ثانیه تفاوت دارد! ص ۷۲-

- منبع: (اسرار فضاوردان باستانی - نویسنده: محسن ایمانیان - چاپ اول ۸۶ - نشر سیزان)

\*\*\* «تقریباً به طور قطع می‌دانیم که «گیلگمیش»، در دوران سلسله اول

(حدود ۲۶۰۰ ق م)

یکی از فرمانروایان جوان «اوروک» بوده است. گفته می‌شود که وی پسر الهه

«نین سون» بود. که شوهرش پادشاهی به نام «لوگل بنده» است؛ اما با اینکه در

حماسه ذکر می‌شود که «لوگل بنده» پدر «گیلگمیش» است. فهرست پادشاهان

سومری حاکی از آن است که پدر او یکی از کاهنان بلند مرتبه «کول لاب» (بخشی در درون اوروک) بوده است. این موضوع باعث می‌شد که «گیلگمیش» دست کم نیمه الهی باشد. معروفترین کار او احداث دیوارهای اطراف شهر «اوروک» بود که در حماسه ذکر شده، و یکی از فرمانروایان بعدی شهر به نام «انام» نیز آن را تأیید کرده است. «انام» در گزارش بازسازی دیوارها، احداث اولیه آن را یک کار باستانی به دست «گیلگمیش» ذکر می‌کند. ص ۵۲

- منبع: (اسطوره‌های بین النهرین - هنریتامک کال - ترجمه عباس مخبر - چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۶ - نشر مرکز)

\*\*\* «در استرالیا، روابط جنسی بایک فرد از طایفه‌ای که چنین رابطه‌ای با آن نهی شده است، همواره با مرگ همراه است. این موضوع که زن عضو همان گروه محلی باشد یا آنکه از قبیله دیگری بوده و در طی یک جنگ به اسارت در آمده باشد، چندان تفاوتی نمی‌کند. مردی از طایفه مجرم که با زن رابطه زناشویی برقرار کند، به وسیله افراد طایفه خود مورد تعقیب قرار می‌گیرد و به قتل می‌رسد و زن نیز به همین سرنوشت دچار می‌شود. معه‌ذا در برخی موارد اگر آن دو موفق شوند مدتی خود را از دسترس تعقیب‌کنندگان دور نگهدارند، ممکن است که جرم فراموش شود. در موارد استثنایی وقتی که چنین امری در قبیله «تا-تا-تی» در جنوب «گال جدید» روی می‌دهد، مرد به قتل می‌رسد ولی زن آن قدر به وسیله ضربات نیزه زخمی و بدنش سوراخ سوراخ می‌شود تا جان بدهد یا نیمه جان شود. دلیل اینکه او را فوراً به قتل نمی‌رسانند این است که معتقدند وی در معرض جبر و علف بوده است! حتی در مورد عشقهای اتفاقی نیز منهیات کاملاً رعایت می‌شود. هر نوع تخلف از این منع‌ها به گفته «هایت» امری هراس‌انگیز تلقی و با مرگ کیفر داده می‌شود» ص ۱۱-۱۰- (پیرامون حکم سنگسار)

- منبع: (توتم و تابو- زیگموند فروید- ترجمه، دکتر محمد علی خنجی - چاپ دوم، ۱۳۵۱: نشر کتابخانه طهوری)

\*\*\* «به آسانی می‌توان فهمید چرا تقدیس شاه تکوین عالم را تکرار می‌کرده، یا جشن آن در نخستین روز سال نو، نوروز، برگزار می‌شده است. چون گمان می‌رفت که شاه، تمام عالم را تازه و نو می‌تواند کرد. نو شدگی به طریق اولی، با شروع سال نو، هنگامی که دور جدید زمان آغاز می‌شود، صورت می‌پذیرد. اما تازه شدنی که آیین حلول سال نو، نوروز، متحقق می‌سازد، در اصل تجدید و تکرار تکوین عالم است. هر سال نویی، خلقت را تجدید می‌کند و از سر می‌گیرد. و این اساطیر آفرینش کیهان و اساطیر مربوط به اصل اند که به یاد مردمان می‌آورند چگونه کیهان و نیز هر چه بعد از پیدایش آن روی داد پدید آمدند.» ص ۴۹

- منبع: (چشم‌اندازهای اسطوره- میرچا الیاده- ترجمه‌ی جلال ستاری- چاپ دوم ۱۳۸۶- انتشارات توس)

\*\*\* «زبان شناسان این زبان را پیوندی توصیف کرده‌اند، به این ترتیب که در زبان سومری هر اندیشه اساسی، چه اسمی و چه فعلی، به وسیله یک هجای نامتغیر واحد (یا کلمه‌ای چند هجایی) بیان و به وسیله یک رشته پیشوند یا پسوند تغییر می‌یابد، که چیزی است همانند زبان ترکی جدید» ص ۲۱

- منبع: (تاریخ خط میخی- کریستوفر واکر- ترجمه‌ی نادر میر سعیدی- چاپ اول اسفند ۱۳۸۶- انتشارات ققنوس)

\*\*\* «سارگن دستور داده بود در موردش چنین بنویسند:

او پسر زنی فقیر بوده است. از پدرش اطلاعی در دست نیست. برادر پدرش که همان عمویش باشد، در کوهستان زندگی می‌کرده است. مادرش او را در شهری کنار رود فرات پنهانی به دنیا آورده و در سبده‌ی قیر اندود گذاشته و به رود سپرده است. او را باغبانی به نام "آکی" یافته و بزرگ کرده است. بعد هم به یاری و علاقه خدا بانو "اینانا" پادشاه ما سپاه سران شده است.

احتمالا سارگن فرزند یک راهبه بوده است. اگر یادتان باشد، قبلا گفته بودم که چون فرزندان راهبه‌ها فرزندان خدا محسوب می‌شوند، اجازه‌ی بچه دار شدن ندارند.» ص ۱۰۷- زندگینامه لودینگرا- لوح ۱۰.

«راهبه‌ها برای جلوگیری از بارداری مجبور به استفاده از داروهای گیاهی هستند. اگر بر حسب اتفاق صاحب فرزندی شوند، ناچار آن را پنهان کنند، در غیر این صورت نوزاد کشته خواهد شد.» ص ۱۷۴ - زندگینامه لودینگرا - لوح ۱۷.

- منبع: (لودینگرای سومری - سفری در تونل زمان به سومر کهن - معزز علمیه چیخ - ترجمه‌ی سوزان حبیب - چاپ اول ۱۳۸۳ - نشر کاروان.)

\*\*\* «سیارات وقتی دور از خورشید قرار دارند آب فراوان در آنها جمع می‌شود و هنگامی که به سوی خورشید متوجه می‌شوند آب رو به کاهش می‌رود درست به همان صورتی که اکنون زمین ما دارد. سپس سیاره خشک می‌شود و به صورت خورشید در می‌آید و یا خوشبختانه می‌گریزد و جزئی از منظومه شمسی دیگری می‌شود. سرانجام پس از انفجاری شدید احتمال دارد به مدار خورشید دیگری وارد شود و در قلمرو آن منظومه دوباره آب بدست آورد و بار دیگر گردش ابدی خود در فضا و زمان را آغاز کند. "دومایه" این سوال را پیش می‌کشد که چه کسی می‌داند این حادثه تاکنون چند بار رخ داده و چه آثاری از آن دنیاهای گذشته زیر پای ما مدفون است؟!»

- منبع: (اکتشافات عصر داروین - لورن آیزلی - ترجمه‌ی دکتر محمود بهزاد - ۱۹۵۸م)

\*\*\* «پروفسور آیوارلنر می‌گوید :

تاریخ مقتدر است و گذشته به صورت نامرئی و غیرقابل تشخیص به زندگی ساکت و غیر قابل ردیابی خود در وجود ما ادامه می‌دهد، خواه در بستر دریا‌های غیر قابل عمق یابی و یا مدفون در زیر خاک‌ها و سنگ‌ها، پنهان از دسترس باشند. تمام تمدن‌ها تاکنون از طریق ما تداوم یافته‌اند و زندگی خود ما ریشه در عمق گذشته‌های دور دارند و این وظیفه‌ی ماست که اقدام به کشف مجدد آن‌ها نماییم که سکوت اختیار کرده‌اند انگار هرگز در وجود ما تداوم نیافته‌اند و ما در داخل آن‌ها جلو نیامده ایم.» ص ۴۳۲.

- منبع: (تمدن‌های روزگارهای پیش از نوح - توماس اندرو - ترجمه‌ی اسماعیل قهرمانی پور - چاپ اول ۱۳۸۳ - نشر کلبه.)

\*\*\*ده فرمان موسی:

«و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت» \* «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم» \* «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.»

«صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیرزمین است برای خود مساز» \* «تزد آنان سجده مکن و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه خدای تو می‌باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم» \* «و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم.»

«نام یهوه خدای خود را به باطل مبر زیرا خداوند کسی را که نام او را به باطل برد بی‌گناه نخواهد شمرد.» \* «روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی» \* «شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور.» \* «اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست. در آن روز هیچ کار مکن تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و میهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد.» \*

«زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه که در آن هاست ساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده و آن را تقدیس نمود» \* «پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد دراز شود» \* «قتل مکن» \* «زنا مکن» \* «دزدی مکن» \* «بر همسایه خود شهادت دروغ مده» \* «به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه ات و به غلامش و به کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن.»

منبع: (کتاب مقدس - عهد عتیق - خروج ۲۰)

**بیابان**